

# نبرد خلق

سازمان چریکهای فدایی خلق  
ایران قتل آقای عیسی ائمی  
توسط جمهوری اسلامی را  
محکوم می کند.

کارگران همه کشورها  
متحد شوید

## ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 144 . 22 May 1997

شماره ۱۴۴ دوره چهارم سال سیزدهم - اول خرداد ۱۳۷۶

### یادداشت سیاسی —

شورای وزیران خارجه اتحادیه اروپا سرانجام تحت فشار ایرانیان، افکار عمومی غرب و به تبع حکم دادگاه برلین روز ۹ اردیبهشت تصمیم گرفت که به سیاست "دیالوگ انتقادی" پایان دهد. تصمیم شورای وزیران اتحادیه اروپا، تا آن جا که به اراده دولتهای اروپایی برمی گردد، در ماهیت امر چیزی جز سازش با رژیم تروریستی آخوندها نیست. اما این تصمیم از آن جا که در شرایط خاصی اتخاذ شده و صریحا بر پایان یافتن "دیالوگ انتقادی" و یعنی تصمیمهای دیگر تاکید می کند، نشان دهنده عواملی است که به این تصمیم تاثیر گذاشته است. مهمترین این عوامل به قرار زیر است.

۱- اعلام حکم دادگاه برلین  
۲- فشار رسانه های گروهی و افکار عمومی غرب  
۳- فعالیت ممتد و خستگی ناپذیر مقاومت ایران در افشاء سیاست ننگین دیالوگ انتقادی.

این عوامل همان طور که در یادداشت سیاسی شماره قبل نبردخلق نوشتیم، عواملی است که مستقل از اراده دولتهای غربی وارد معادله رابطه رژیم ایران و کشورهای اروپایی شده است. در واقع از نظر سیاسی مهمترین دستاورد حکم دادگاه برلین، فعالیت خستگی ناپذیر اپوزیسیون و فشار افکار عمومی و رسانه های گروهی کشورهای غربی، به خاک سپردن جسد "دیالوگ انتقادی" بود. اتحادیه اروپا با اراده ای لرزان و براساس منافع تجار و شرکتهای غربی، نه خواست که موضعی قاطع در مقابل نظام تروریستی ولایت فقیه اتخاذ کند. با این حال همین تصمیمهای سازشکارانه حاوی نکاتی است که می تواند با فعالیت ایرانیان و نیز افکار عمومی و رسانه های گروهی غرب، مانع سازشهای بعدی شده و ولایت خامنه ای را در موضع ضعیف تری قرار دهد. به خاطر همین نکات بالقوه مثل تعلیق سفرهای رسمی دوجانبه در سطح وزیر، ندادن ویزا به مزدوران اطلاعاتی و امنیتی رژیم، جلوگیری از فعالیت و حضور مزدوران و تروریستهای رژیم در اروپا و نیز ضربه سیاسی که قطع "دیالوگ انتقادی" به رژیم وارد کرده است، خامنه ای را مجبور کرد تا یک روز بعد بگوید: "ملت و دولت ایران باید نشان دهد که در مقابل دولتهای زورگو، مستکبر و بی ادب، برخوردشان بسیار شدید و قاطع خواهد بود". خامنه ای ادامه داد که "شما چه انتقادی به ملت ایران دارید. انتقاد شما این است که چرا ملت به اصول اسلامی پایبند است". خامنه ای در مقابل تصمیم ننگین اتحادیه اروپا مبنی بر فرستادن سفرای خود به ایران گفت: "سفیر آلمان را که حالا فعلا تا مدتی راه ندهید ایران بیاد و... در رفتن سفیران ایران به کشور آنها هیچ عجله ای نباید بشود... اروپا خیال نکند که ما به او احتیاج داریم". به جز خامنه ای، رفسنجانی، ولایتی و فلاحیان که جملگی براساس حکم دادگاه برلین، از گرداندگان اصلی تروریسم دولتی هستند، به نوعی در مقابل تصمیم اتحادیه واکنش نشان دادند.

بقیه در صفحه ۲

### زلزله در خراسان

رویداد تأسف بار زلزله در استان خراسان، سبب کشته و زخمی شدن تعداد کثیری از هم میهنان ما شد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ضمن همدردی با مردم این منطقه و تسلیت به بازماندگان قربانیان این رویداد مصیبت بار، از مردم ایران می خواهد که مستقل از حکومت و ارگانهای آن به یاری زلزله زدگان بشتابند. ما اقدام رژیم آخوندی در جلوگیری از کمک مستقیم نهادها و کشورهای جهان برای نجات جان زلزله زدگان را محکوم می کنیم.

### بیانیه

#### سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

به مناسبت اول ماه مه

#### روز جهانی کارگران

در صفحه ۲

یک سند از بحثهای داخلی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران —

#### یادداشتی پیرامون کار تئوریک

#### سازمان و مسائل انقلاب

نقل از: تبلیغ مسلحانه، نشریه ی بحث درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۴ - اردیبهشت ۵۵

در صفحه ۵

#### فرهنگ و هنر —

معرفی فیلم بیمار انگلیسی

فیلمهای انتخابی

دستگیری و آزار نویسندگان همچنان ادامه دارد

خودکشی اسلام کاظمیه

ترانه بهاری

در صفحه های ۱۰ و ۱۱

#### برگی از دفتر زندگی —

دیدار با مبارزی بزرگ

در صفحه ۸

### رهنمودهای مسئول شورای ملی مقاومت ایران پیرامون تصمیمات کنفرانس لوکزامبورگ

به دنبال تصمیمات اجلاس وزیران ۱۵ کشور اروپایی در لوکزامبورگ، آقای مسعود رجوی روز ۱۱ اردیبهشت طی پیامی برای ایرانیان خارج از کشور، به ویژه اعضا و فعالان مقاومت و پشتیبانان و حامیان شورا به تشریح این تصمیمات پرداخت (متن کامل این پیام در هفته نامه ایران زمین شماره ۱۳۸ چاپ شده است) و در پایان رهنمودهایی را اعلام کرد.

بقیه در صفحه ۴

### اخبار —

برگزاری جشن اول ماه مه و همبستگی با کارگران ایرانی در هلند  
مراسم اول ماه مه در نورنبرگ  
چهار سال پس از ترور محمد نقدی  
کاظم رجوی شهید عالیقدر حقوق بشر  
انتشار یک بیانیه در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران

در صفحه ۴

### حالا دیگر نوبت سیاست است

در صفحه ۷

نگاه به شرق، واقعیت یا توپ خالی

تنش در رابطه با ایران: تأثیر ناچیز بر تجارت

در صفحه ۹

### دیدگاهها —

ماهی که گذشت

نگاهی به یادداشت سیاسی دی ماه

در صفحه های ۱۲ و ۱۳

اعتصاب کارگران ریسندگی و بافندگی خام باف

در صفحه ۱۶

اصفهان  
به یاد فدایی شهید رفیق مسعود دانیالی

در صفحه ۱۶

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

## بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگران

اول ماه مه، روز جهانی کارگران را به تمام کارگران، زحمتکشان و مزدبگیران جهان و به همه کسانی که در راه تحقق دموکراسی، آزادی و عدالت مبارزه می کنند، شادباش می گوئیم. ایمان داریم که جهان غیر عادلانه کنونی، با مبارزه ستمدیدگان و محرومان تغییر خواهد کرد و جهانی عاری از ظلم و ستم و بندگی ساخته خواهد شد.

در سال گذشته جهان شاهد رویدادهای مهمی در رابطه با جنبش کارگری بود. در سراسر جهان کارگران در مبارزه گسترده علیه لیبرالیسم جدید که پس از جنگ سرد تحت عنوان "نظم نوین جهانی" نامیده می شود، سیمای نظم ناعادلانه حاکم بر مناسبات اقتصادی، اجتماعی جهان را افشا کرده و نشان دادند که ارتباطی تنگاتنگ بین افزایش فقر و بی خانمانی، گسترش تبعیض جنسی، پایین آمدن قدرت خرید اکثریت قاطع مردم، افزایش بی کاری، تعرض به حقوق دموکراتیک کارگران و سازمانهای سندیکایی، افزایش کار کودکان، تخریب محیط زیست و رشد لیبرالیسم افسار گسیخته جدید وجود دارد. براساس یک گزارش ملل متحد که خبرگزاری رویترز روز ۷ خرداد ۷۵ بخشی از آن را مخابره نمود. ۶۰۰ میلیون انسان در جهان زندگی خود را در سرپناهی نامساعد و غیر بهداشتی سپری می کنند و ۱/۳ میلیارد انسان در جهان در فقر زندگی می کنند که ۷۰ درصد آنان را زنان و کودکان تشکیل می دهند... روزانه در جهان بیش از ۵۰ هزار نفر که عموماً زنان و کودکان هستند، به علت نامساعد بودن شرایط زندگی، آبهای آلوده و نبودن بهداشت جان خود را از دست می دهند و بیش از ۷۰ میلیون زن و کودک در خانه های زندگی می کنند که دود ناشی از استفاده هیژم به سلامتی آنها آسیب می رساند." آسوشیتدپرس در تاریخ ۲۷ آذر ۷۵ از قول یونیسف اعلام می کند که "بیش از ۲۰۰ میلیون کودک بین ۵ تا ۱۴ سال در کشورهای توسعه یافته جهان در حال کارکردن هستند." در سال گذشته مردم سراسر جهان چهره واقعی "نظم نوین جهانی" را بهتر شناختند و مبارزه کارگران اروپا، آسیا، آفریقا، آمریکا و اقیانوسیه نشان داد که مردم تسلیم این نظم ناعادلانه و تبلیغات فوبیکارانه ای که پیرامون آن صورت می گیرد، نمی شوند.

در سال گذشته تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران، مزدبگیران و زحمتکشان ایران ادامه یافت. سران نظام ولایت فقیه و سرمایه داری حاکم در مسیر انباشت هرچه بیشتر اندوختگی و غارت و چپاول مردم گامهای باز هم بیشتری برداشتند. نقدینگی بخش خصوصی در سال گذشته به مرز یک صد هزار میلیارد ریال رسید. افزایش تورم زندگی اکثریت قاطع مردم ایران را باز هم به تباهی

کشید. در حالی که براساس خوش بینانه ترین ارزیابیها نرخ تورم در سال گذشته بیش از ۸۰ درصد بوده، حداقل دستمزد کارگران فقط اندکی بیش از ۲۰ درصد برای سال جاری افزایش یافت. کارگران ایران در مقابله با این تعرض گسترده و مداوم به مبارزه برخاستند. طی یک سال گذشته، دهها حرکت بزرگ کارگری در سراسر ایران صورت گرفت که مهم ترین و گسترده ترین آن، اعتصاب و تظاهرات کارگران صنایع نفت بود. در این جنبش گسترده کارگری که نقطه اوج آن تظاهرات کارگران نفت در مقابل وزارت نفت در تهران بود، رژیم آخوندی به حربه سرکوب، زندان و شکنجه متوسل شد و دو تن از کارگران شریف صنایع نفت به نامهای هاشم کاملی و غلام برزگر را به شهادت رساند. در سال گذشته، کارگران نفت با خواست "آزادی تشکلهای مستقل کارگری" یک گام مهم در تکامل مبارزه علیه ارتجاع حاکم برداشته و در مبارزه واقعی خود، مقاومت ایران را هستنر، متحد و مدافع خود یافتند. اعتصابهای کارگری در سال گذشته، یک بار دیگر این سؤال را در مقابل فعالان جنبش انقلابی و کارگری ایران قرار داد که وظیفه و رهنمود نیروهای پیشرو در رابطه با این جنبش چیست؟ سازمان ما در پاسخ به این سؤال به همان موضعی تاکید می کند که در سال گذشته به مناسبت اول ماه مه اعلام کرد. به نظر ما محدود کردن مبارزه کارگران به یک مبارزه اقتصادی، طبقه کارگر را از یک طبقه پیشتاز بازداشته و آن را به دنباله روی از جنبش خود به خودی می کشاند. این وظیفه عناصر آگاه و پیشرو کارگران و فعالان این جنبش است که همواره ناگزیر بودن مبارزه برای مداخله در امر سیاست در در بین کارگران تبلیغ و ترویج کنند. در شرایط کنونی که استبداد حاکم، به مبارزه اعتراضی و اعتصابی کارگران امکان گسترش و پیوستگی نمی دهد و در شرایطی که مبارزه کارگران در اشکال مختلف و در واحدهای مجزا، ادامه دارد، وظیفه عناصر فعال و پیشرو طبقه کارگر است که به ایجاد "هسته های مخفی مقاومت کارگری" مبادرت ورزیده و ضمن شرکت در مبارزه اقتصادی کارگران و گسترش این مبارزه و فعالیت برای کسب رهبری عملی آن، برای جهت دادن این مبارزه علیه ارتجاع حاکم و پیوند این مبارزه با مقاومت سازمانیافته و مسلحانه مردم ایران برای سرنگونی رژیم حاکم بکوشند. رژیم استبدادی و مذهبی حاکم بر مین ما را تنها با قهر انقلابی سازمانیافته می توان سرنگون نمود. اما این مبارزه قهرآمیز، بدون پیوند تنگاتنگ و ارگانیک با جنبش اجتماعی مردم ایران نمی تواند به هدف خود دست یابد. وظیفه فعالان جنبش کارگری و عناصر پیشتاز این جنبش است که برای تحقق

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

خامنه ای با حرفهایی که زد، نه فقط درصد برآمد تا در مقابل نیروهای رژیم قدرت نمایی کند، بلکه او با این گونه واکنشهای خشمگینانه، می خواهد تجار و شرکتهای غربی را برای فشار به دولتهای غربی تحریک کند. در این تردید نیست که اگر اتحادیه اروپا همین تصمیمهای ناکافی و سازشکارانه را به اجرا گذارد، رژیم ولایت فقیه زیانهای بسیار خواهد دید و برخلاف ادعاهای میان تهی خامنه ای، رژیم ایران به شدت به اتحادیه اروپا نیازمند است و این رژیم با توجه به تحریم آمریکا، هرگز نمی تواند کشوری را به طور اساسی و منجمله در مورد صنایع نفت و گاز، جایگزین اروپا کند. اتحادیه اروپا و نیز رژیم آخوندی می کوشند تا بحران را کنترل کرده و تاثیر عوامل دیگر را به شدت محدود کنند. از این نظر است که فعالیت ایرانیان در سراسر جهان برای اجرای جدی همین تصمیمات محدود اروپایی را به مواضع رادیکالتری سوق دهد. دولتهای اروپا و به ویژه دولتهای فرانسه و آلمان می کوشند تا روابط خود با رژیم را به سمت یک تعادل جدید که نه سیخ بسوزد و نه کباب سق دهدند. تصمیم دادستانی آلمان مبنی بر عدم تعقیب قضایی خامنه ای، رفسنجانی و ولایتی، یک گام در این راه است. در مقابل باید با بسیج هرچه بیشتر خواستار بازگشایی پرونده قتل ایرانیان در وین، سوئیس، ایتالیا، آلمان و فرانسه شد.

...

روز ۲ خرداد نمایش انتخابات ریاست جمهوری اسلامی برگزار می شود و هنگامی که نبرد خلق به دست خوانندگان می رسد، پایان این نمایش در ولایت خامنه ای اعلام شده است و از هم اکنون می توان حدس زد که ناطق نوری رئیس جمهور ولایت خامنه ای خواهد بود. قبل از این که شورای نگهبان کاندیداهای به زعم این ارگان صلاحیت دار را اعلام کند، کسانی فکر می کردند که رژیم با بحرانها و گرفتاریهایی که دارد، به

پیوند جنبش اجتماعی و جنبش سازمانیافته مسلحانه بکوشند. هر سیاست دیگر در رابطه با جنبش کارگری ایران یا ناکافی و یا انحرافی است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با گرامیادداشت خاطره زنان و مردانی که در سال گذشته در مبارزه علیه نظام ولایت فقیه و برای تحقق دموکراسی، آزادی و عدالت جان باختند و با درود به تمامی

میزانی به بعضی کاندیداها که اساس نظام ولایت فقیه و قانون اساسی آن را قبول داشته و در چارچوب همین نظام بعضی تغییرات جزئی را طلب می کنند اجازه می دهد که در این نمایش شرکت کنند. اما منطق مصالح نظام و منافع ولایت حامنه ای، بطلان این ارزیابیهای کوتاه نظرانه را نشان داد. در این تردیدی نیست که اگر رژیم حتی به قانونی که خود ساخته و پرداخته است نیز عمل کند. و اگر نه برای مخالفین جدی نظام ولایت فقیه، بلکه برای کسانی امثال ابراهیم یزدی، عزت الله سبحانی، حبیب الله پیمان که در چارچوب همین نظام و قانون اساسی آن به گدایی آزادی می روند، امکان فعالیت و شرکت در بازیهایی انتخاباتی فراهم کند. در گام بعد مسأله موجودیت ولی فقیه زیر سؤال خواهد رفت و ولایت فقیه هرگز به این خودکشی داوطلبانه تن نخواهد داد. منطق ولایت فقیه، انجماد هرچه بیشتر، سرکوب تمام عیارتر و توسعه و صدور تروریسم است. این که گردانندگان و مسزوران ولایت خامنه ای تا چه میزان بتوانند به نقشه های خود در رابطه با کل جامعه عمل کنند، یک مسأله است و این که آنها اجازه دهند تا نمایش انتخاباتی از چارچوب تنگ و بسته ولایت فقیه، هر چقدر ناچیز خارج شود. مسأله دیگری است. نظام ولایت فقیه در حال حاضر بسیار ضعیف و بحرانی است. این رژیم پس از شکست در جنگ و مرگ خمینی از بسیاری کادرها و سربازان ایدئولوژیک خود محروم شده و ارگانهای سرکوب سنتی اش چندان کارساز نیستند و بنا بر این نمی تواند بر کل جامعه، هم چون گذشته مسلط باشد. اما همین رژیم ضعیف و ناتوان هرگز دست به اقدامی نخواهد زد که شکاف در بالا را گسترش دهد. خوابهای خوش کسانی که برای این انتخابات هوس پنبه دانه کرده بودند، با ضربه شورای نگهبان و حرفهای آخوند جنتی این سدرسته چماقداران، خیلی سریع به کابوس تبدیل شد. ولایت خامنه ای، پس از انجام این نمایش مسخره، منجمدتر و البته بحرانی تر و ضعیف خواهد شد. برای تحقق دموکراسی، عدالت و تحقق اراده دموکراتیک مردم، بساید مردم را برای سرنگونی قهرآمیز این رژیم بسیج کرد. □

زندانیان سیاسی و به ویژه کارگران زندانی که در مقابل شکنجه های دژخیمان رژیم مقاومت می کنند، کارگران، زحمتکشان و مزدبگیران ایران را به مبارزه قاطع علیه نظام ولایت فقیه فرا می خواند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

اول ماه مه ۱۹۹۷

۱۱/ اردیبهشت/ ۱۳۷۶

## چند خبر به نقل از بریفهای "کمیته تحقیقات زنان"

### فرمانده رامونا در باره زنان زاپاتیستها صحبت می کند

۱۱ مارس ۱۹۹۷

امروز فرمانده رامونا از ارتش زاپاتیستها در دانشگاه ملی مکزیکو و در حضور هزاران دانشجوی، استاد و کارمند در مورد وضعیت کنونی چیپاس و مکزیکو سخنانی ایراد کرد. بخشی از سخنان خانم رامونا به شرح زیر است:

خانمها و آقایان دانشجوی عزیز؛  
هشت مارس، روز جهانی زن جشن گرفته شد. برای ارتش زاپاتیسم EZLN مبارزه زنان بسیار مهم است. نه تنها از طریق اسلحه بلکه از طریق سازمان سیاسی در محلات. امید ما این است که یک روز وضعیت ما تغییر پیدا کند، که با زنان با احترام، عدالت و آبرو رفتار شود. روز اول ژانویه سال ۱۹۹۴ زنان زاپاتیست گفتند که ما حق تصمیم گیری تعداد اولاد داریم. که ما حق شرکت و موضع گیری در امور محله خود را داریم. که حق انتخاب همسر داریم و مجبور نیستیم ازدواج کنیم. که هیچکدام از ما را نمی توان به سختی کتک زد و یا آزار داد. چه توسط خانواده و یا توسط غریبه و این که تجاوز و یا قصد تجاوز تنبیه خواهد شد.

شما وضعیت دهقانان را می دانید، بی عدالتی و فقری که زنان بومی کشور ما در آن به سر می برند. هر روز دولت سرکوبگر به سیاستهایش به نفع ثروتمندان ادامه می دهد. این وضعیت سخت تر می شود. ما زنان قربانی فقدان تحصیلات، بی کاری و خشونت روزمره و شرایط بهداشتی که وخیم تر می شوند هستیم. برای همین است که ما برای خودمختاری روستاهای بومی نشین مبارزه می کنیم. تا بتوانیم کنترل زندگی خودمان را به دست بگیریم و این قدر زجر نکشیم. میلیونها سرخ پوست (بومی) مکزیکو، مرد، زن و کودک از ۵۰۰ سال قبل تاکنون قربانی شده اند. میلیونها نفر از اجداد ما توسط خشونت مسلحانه و یا فقر به قتل رسیده اند. چه تعداد از بومیان چیپاس، گرو، هیدالگو، پوپولا، سونورا، چیواوا، وراکروز به خاطر قدرت یا پول قربانی شده اند؟

روز اول ژانویه ۱۹۹۴، ما فریاد زدیم - کافی است - این همه کافی است. و از آن موقع تاکنون ما بومیان مکزیکو سرمان را پایین نمی آوریم، پنهان نمی کنیم، ما سر به سر با قدرت رو در رو می شویم و آنها را مجبور می کنیم که سرشان را پایین آورند. به خاطر این که ما شرف و وقار داریم و او ندارد. به خاطر این که ما یک مکزیکویی برای همه می خواهیم و آنها یک مکزیکویی تنها برای تعدادی افراد کم می خواهند. ما می خواهیم در صلح زندگی کنیم در حالی که بهترین سرخ پوست برای آنها یک سرخ پوست مرده است. ما بومیان مکزیکو می دانیم چه گونه مقاومت کنیم. ما به قدرت اجازه نخواهیم داد که به قربانی کردن انسان ادامه بدهد. ما عدالت، منطق، تاریخ را در کنار خود داریم. ما برنده خواهیم شد و به همراه شما مکزیکو را خواهیم ساخت.

متشکرم - فرمانده رامونا

منبع: انترنت

## سه میه بندی زنان در پارلمان فرانسه

احتمال دارد آلن ژوپه نخست وزیر فرانسه، برای جلب رای بیشتر زنان در انتخابات سال آینده، پیشنهادهای برای سه میه بندی زنان در پارلمان بدهد. بنا بر گزارش روزنامه لوموند، ژوپه و وزیرانش در مورد سه میه بندی و حتی لایحه قانونی برای دست یابی به برابری جنسی مذاکره به عمل آورده اند.

به نسبت دیگر کشورهای اروپایی، زنان در سیاست فرانسه نقش بسیار کمی بازی می کنند. این واقعیت در خود دولت ژوپه به وضوح دیده می شود؛ در کابینه ۳۴ نفره او تنها ۴ زن وجود دارند. در مجمع ملی تنها ۶ درصد معاونین زن هستند و ۳۵ نفر از ۵۷۷ نفر قانون گذار زن می باشند. ماه گذشته، حزب سوسیالیست فرانسه گفت که ۲۷ درصد کاندیداهای سال ۱۹۹۸ آنها را زنان تشکیل خواهند داد. به نوشته لوموند، ژوپه میزبان یک گردهمایی اعلام نشده (۵ مارس) با شرکت وزرا بود. این گردهمایی جهت پیداکردن راه حلهایی برای بحث پارلمانی در مورد زنان در زندگی سیاسی بود.

اما آماري که لوموند از اعضای مجمع ملی گرفته است، نشان می دهد که اکثریت با یک چنین تصمیمی مخالفت خواهند کرد.

از ۳۷۲ معاون که به آمار لوموند پاسخ دادند، ۵۹ درصد گفتند که آنها با سه میه بندی جنس برای اعضای پارلمان مخالفت خواهند کرد و ۷۵ درصد گفتند که آنها با یک لایحه قانونی مبنی بر اعمال برابری جنسی در پارلمان مخالفت خواهند کرد. اسوشیتدپرس - ۱۸ اسفند ۱۳۷۵

## زنان هند

یک گروه از زنان هندی در دهلی نو تظاهراتی به پا کردند و از پارلمان خواستند تا قانونی که طبق آن یک سوم کرسیهای پارلمان به زنان تعلق خواهد گرفت را تصویب کند. این قانون در کنگره بلاتکلیف مانده و سیاستمداران بالارتهب تعهدی نسبت به این که چه زمانی آن را تصویب خواهند کرد نشان نمی دهند. یکی از مدافعین سرسخت این قانون خانم ویتانایار رئیس دیدبان سیاسی زنان (واقع در دهلی نو) است. او می گوید تظاهرات روز پنجشنبه به دلیل این که رهبران سیاسی به تعهدشان مبنی بر به تصویب رساندن قانون پشت پا زده اند، صورت گرفت. خانم نایار عقیده دارد که سیاستمداران مرد نمی خواهند قدرت را با زنان تقسیم کنند. خانم نایار می گوید: این پارلمان معرف همه نیست. داستان این است و تاریکی همین جا قرار دارد و من فکر می کنم که نور وقتی خواهد تابید که تقسیم قدرت صورت گیرد. نور وقتی خواهد آمد که تنوع کشور و تنوعی به بزرگی ۵۰ درصد کشور در پارلمان حضور داشته باشند تا بتوانند در خصوص چگونگی حکومت کردن بر کشور و اداره آن نظر دهند.

یکی از کسانی که از تظاهرات زنان دفاع اخلاقی به عمل آورد، آقای سوامی اگنیوش بود که از رهبران فعال مبارز اجتماعی است. وی اظهار داشت که نخست وزیر گودا که خودش از اولین حامیان قانون سه میه بندی زنان در کنگره بود، اخیراً به تقلیل اعداد کرسی زنان از یک سوم به تنها ۱۵ درصد اشاره هایی کرده است. این حرکت غیر قابل قبول است.

صدای آمریکا - ۱۶ اسفند ۱۳۷۵

## برگزاری شب اطلاعاتی در مورد

### وضعیت زنان در ایران

به دعوت انجمن فرهنگی نبرد - دفتر واخنینگن و با حمایت چند انجمن و سازمان فعال در زمینه حقوق زنان و حقوق بشر گردهمایی تحت عنوان "زنان و ارتجاع مذهبی در ایران" به تاریخ دوم مه ۹۷ و با حضور بیش از ۲۰۰ نفر از ملیتهای مختلف در شهر واخنینگن برگزار گردید.

در شروع مراسم فیلم تظاهرات ۸ مارس که بلافاصله بعد از انقلاب در تهران انجام شد، به نمایش درآمد. زینت میرهاشمی سخنران جلسه پس از سخنرانی و توضیح در مورد فیلم به نمایش درآمده به سوالات حاضرین پاسخ گفت. وی با تشریح شرایط بد زنان در ایران که نتیجه ارتجاع مذهبی حاکم بر کشورمان می باشد به نقد قوانین حقوقی در خصوص زنان که بنا به ادعای قانونگذاران رژیم ناشی از قوانین اسلامی است، پرداخت. وی ضمن رد این نظریه که حقوق زن را تابعی از فرهنگ و مذهب می داند هرگونه تبعیض جنسی را با هر عنوان ناقض حقوق زن دانسته و متذکر شد که خشونت علیه زنان می بایست متوقف گردد. زینت میرهاشمی مشارکت فعال نیروهای چپ، مترقی و سوسیالیست در امور زنان را فاکتور اصلی نجات زنان از شرایط موجود عنوان نمود. همچنین وی در خاتمه صحبت گفت: "از دید من زنان خود تغییر دهندگان وضعیت خود هستند و تا زمانی که به این امر آگاه نباشند نمی توانند به آزادی دست یابند. ما زنان برای تغییر فرهنگ مردسالارانه باید نظام مردسالارانه را از بین ببریم و برای حفظ دستاوردهای مبارزه زنان، ما باید در حال ترین مراجع تصمیم گیری و قانونگذاری یعنی در صحنه سیاست مداخله جدی داشته باشیم و این امکان ندارد مگر این که مبارزه زنان برای برابری به طور تنگاتنگ به مبارزه برای عدالت اجتماعی، سوسیالیسم و حکومتی غیر ایدئولوژیک و سکولار پیوند داده شود. ما در این مبارزه به حمایت و پشتیبانی زنان آزاده جهان نیاز داریم تا با ما همصدا شوند." بعد از سخنرانی، گردهمایی با پرسش و پاسخ، خاتمه پیدا کرد.

## فرانسه، زنگ خطر اروپا

زنان با این که ۵۱/۳ درصد جمعیت فرانسه را تشکیل می دهند، فقط ۵/۵ درصد در مجلس حضور دارند. (تقریباً همان درصد سال ۱۹۴۶، زمانی که حق رای به دست آوردند). در زمینه شهرداریها پیشروی بیشتری داشته اند و ۷/۶ درصد شهرداران و یک پنجم مشاورین شهرداریها زن می باشند.

فرانسه زنگ خطر اروپا محسوب می شود. سوئد با ۴۳ درصد زن در مجلسش در صدر لیست قرار دارد و بعد به ترتیب کشورهای زیر قرار دارند:

دانمارک (۳۴ درصد)، فنلاند (۳۵/۵ درصد)، هلند (۲۸/۵ درصد)، اتریش (۲۵/۷ درصد)، اسپانیا (۲۲ درصد)، پرتغال (۱۳/۵ درصد)، بلژیک و ایرلند (۱۲ درصد)، انگلستان (۱۰ درصد)، ایتالیا (۹/۵ درصد) و یونان (۵/۶ درصد) □

## اخبار

## برگزاری جشن اول ماه مه

## و همبستگی با کارگران ایرانی در هلند

به دعوت کانون فعالان سازمان در هلند و با همکاری چند انجمن و حزب هلندی مراسم جشن اول ماه مه در شهر میدلبورگ برگزار گردید. این گردهمایی با حضور ۱۵۰ نفر از ملیتهای مختلف تشکیل و خانم Izeboud عضو شورای شهر از سبزههای چپ هلند در خصوص وضعیت کارگران در هلند، آقای Ahmad مسئول انجمن دموکراتیک مراکشیهای مقیم هلند در مورد مشکلات کارگران مهاجر و آقای Alex از مرکز امور خارجیها در مورد لزوم توجه به همبستگی و اول ماه مه صحبت نمودند. رفیق زینت میرهاشمی با ذکر تاریخچه جنبش اول ماه مه به وضعیت کارگران در ایران پرداخت. وی با توضیح اعتراض کارگران نفت در ایران خواهان حمایت بین المللی از کارگران ایرانی گردید.

سپس آقای مجید با ساز و ترانه هایش به هنرنمایی پرداخت. وی در ترانه هایش نوای همبستگی را سر داد که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت.

نشریه PZC در شماره دوم مه خود با درج مقاله ای در خصوص این جشن و لزوم همبستگی برای بزرگداشت روز جهانی کارگران نوشت: زینت میرهاشمی از فرانسه آمده بود تا با تشریح شرایط بد کارگران در ایران از جمله ممنوعیت تشکلهای کارگری حمایت بین المللی و همبستگی با کارگران ایرانی را جلب نماید.

## مراسم اول ماه مه در نورنبرگ آلمان

از طرف هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در نورنبرگ به مناسبت روز جهانی کارگر یک جلسه سخنرانی با حضور جمعی از هموطنان برگزار گردید. سخنران، رفیق بیژن پرتوی از اعضای سازمان طی بیانات خود به سابقه تاریخی این روز و مبارزات طبقه کارگر در سطح جهانی علیه نظام سرمایه درای پرداخت و پیشرفتهای و مطالبات کسب شده آنان در سایه همبستگی طبقاتی را برشمرد. وی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به شرایط حاکم بر کشورمان وضعیت کارگران و زحمتکشان در ایران را به طور کلی مورد بحث و بررسی قرار داد. وی به مبارزات نفت گران پالایشگاههای تهران، اصفهان و شیراز اشاره نمود و واکنش وحشیانه رژیم را نمود دیگری از ماهیت ضد کارگری آن ارزیابی کرد. رفیق پرتوی، جنبش نفت گران را تیلور برجسته مبارزه طبقه کارگر میهنمان نامید که هیچ گاه متوقف نشد و شکنجه و اعدام رهبران آنان نیز در این واقعیت تغییری نخواهد داد. وی در خاتمه یک بار دیگر این روز تاریخی را به تمامی کارگران جهان و به ویژه کارگران ایران تبریک گفت و طبقه کارگر، زحمتکشان و تمامی مردم ایران را به اتحاد هرچه بیشتر علیه رژیم ملاحا و پیوند با مقاومت سراسری برای سرنگونی آن دعوت کرد.

پس از سخنرانی، شرکت کنندگان پرسشهایی را در رابطه با وضعیت ایران، مواضع سازمان و مقاومت مطرح کردند که از طرف سخنران به آنها پاسخ داده شد. جلسه مذکور به مدت ۴ ساعت به طول انجامید.

## چهار سال پس از ترور محمد نقدی

روز یکشنبه ۲۵ اسفند ۷۵، مراسم چهارمین سالگرد شهادت محمدحسین نقدی، نماینده شورای ملی مقاومت در ایتالیا در رم برگزار شد. در این برنامه خانمها فرمینییا مورونی - نقدی، فرشته یگانه، میترا باقری، مریم متین دفتری و آقایان هدایت الله متین دفتری، رضا اولیسا، محمدعلی اصفهانی سخنرانی کردند. از طرف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، رفیق مهرداد قادری در این مراسم شرکت داشت. سخنرانان این برنامه خواستار تعقیب تروریستهای مستقر در سفارت رژیم ایران در ایتالیا شدند. گزارش این مراسم در هفته نامه ایران زمین شماره ۱۳۴ (۱۸ فروردین ۷۶) چاپ شده که متأسفانه گزارشیگر این هفته نامه شرکت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در این مراسم را کاملاً نادیده گرفته است.

## کاظم رجوی شهید عالیقدر حقوق بشر

روز ۲۴ آوریل ۱۹۹۰، دکتر کاظم رجوی، شهید عالیقدر حقوق بشر در کوپه (حومه ژنو در سوئیس) به دست مزدوران رژیم تروریست جمهوری اسلامی ترور شد. خانواده، دوستان و فعالان مقاومت ایران هر ساله در این روز یا آندوه تمام، مراسمی را به یاد این رزمنده دلیر راه آزادی گرامی می دارند. امسال به همین مناسبت مراسمی در ژنو برگزار شد. در این مراسم خانم فرشته یگانه و آقایان متین دفتری، صالح رجوی، کریم قسیم، محسن رضایی، مهدی سامح و تعدادی از دوستان اروپایی دکتر کاظم سخنرانی نموده و آقای محمدعلی اصفهانی شعرخوانی نمود. سخنرانان خواستار پیگیری پرونده قتل دکتر کاظم و اتخاذ یک موضع قاطع از طرف کشورهای اروپایی در قبال رژیم تروریست آخوندی شدند. گزارش مشروح این مراسم در هفته نامه ایران زمین شماره ۱۳۷ (۸ اردیبهشت ۷۶) چاپ شده است.

## انتشار یک بیانیه در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران

در آستانه تصویب تازه ترین قطعنامه محکومیت رژیم ضد بشری خمینی در پنجاه و سومین کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، ۲۲ سازمان طرفدار حقوق بشر که دارای رتبه مشورتی در ملل متحد هستند، با انتشار یک بیانیه مشترک از جامعه بین المللی خواستند که برای جلوگیری از ادامه نقض حقوق بشر توسط رژیم ایران به چاره جویی جدی بپردازد. این بیانیه به عنوان سند رسمی ملل متحد ثبت شد و با همین عنوان منتشر خواهد شد. سازمانهایی که این بیانیه را امضا کرده اند، عبارتند از: سازمان جهانی علیه شکنجه، لیگ بین المللی زنان برای صلح و آزادی، سازمان تغییر، پاکس روماننا، گروه کار بین المللی برای امور بومیان، انجمن سازمان ملل - انگلستان و ایرلند شمالی، توسعه تربیتی بین المللی، جنبش بین المللی فالکونها، بنیاد بین المللی دیدگاه جهانی، لیگ بین المللی حقوق و آزادی خلقها، مرکز اروپا - جهان سوم، جنبش بین المللی علیه کلیه اشکال تبعیض و نژادپرستی، فدراسیون جهانی پیشرفت جوانان، انجمن بین المللی حقوقدانان دموکرات، انجمن آمریکایی حقوقدانان، انجمن آفریقایی آموزش برای توسعه، انجمن بین المللی مربیان صلح جهانی، جنبش علیه نژادپرستی و برای دوستی بین خلقها، حزب ردیکال فرامیلتی، کنفدراسیون جهانی کار، بین الملل فرانسیسکنا، انجمن بین المللی برای آزادی مذهب.

هفته نامه ایران زمین - شماره ۱۳۸ - ۷۶/۲/۱۵

## رهنمودهای مسئول شورای ملی

## مقاومت ایران .....

بقیه از صفحه ۱  
متن کامل رهنمودهای آقای مسعود رجوی به قرار زیر است.

۱- در صحنه سیاسی خواستهای مقاومت مبنی بر ضرورت تحریم رژیم و قطع رابطه با آن، بازگشایی پرونده های ترورها، ارجاع پرونده تروریسم دولتی رژیم به شورای امنیت ملل متحد و محاکمه سردمداران جنایتکار آن در یک دادگاه بین المللی را قویا پیگیری کنید.

۲- در هر کشوری که هستید، خواستار اجرای بلادرنگ تصمیمات شورای وزیران اتحادیه اروپا مبنی بر قطع دیدارهای رسمی وزیران، ممنوعیت فروش سلاح، اخراج عوامل اطلاعاتی و امنیتی رژیم شوید و موارد تخلف یا معلق ماندن این تصمیمات را از طریق مطبوعات محلی و خبرگزاریها افشا کنید.

۳- حضور عوامل وزارت اطلاعات رژیم در هر کشور، امنیت و آزادی هموطنان را تهدید می کند و مغایر تصمیم اتحادیه اروپاست. از دبیرخانه و نمایندگیهای شورا در کشورهای مختلف می خواهیم که با معرفی عوامل اطلاعاتی رژیم به مقامهای ذیربط هر کشور، خواهان اخراج بلادرنگ آنان شوند. هم چنین از هموطنان می خواهیم که هر گونه اطلاعی را که در این زمینه دارند، به نمایندگیها و دبیرخانه شورا برسانند.

۴- تروریسم و جاسوسی رژیم قبل از هر چیز از طریق مخدوش کردن مرزبندیهای سیاسی عمل می کند. برای خنثی کردن آن، هر چه بیشتر در مرزبندی سیاسی و ضرورت افشا و طرد عوامل رژیم و سفارتخانه ها از محافل و اجتماعات هموطنان تاکید کنید.

۵- تسلیم طلبان و خودفروختگان سیاسی را که برای بازگشت به حاکمیت آخوندی بازار گرمی و تبلیغ می کنند یا به مخالفت با تحریم رژیم و قطع رابطه کشورها با آن دست می زنند، به هر وسیله افشا کنید.

۶- در همه جا به تبلیغ مواضع شورای ملی مقاومت و ضرورت کمک رسانی به مقاومت و ارتش آزادی بپردازید.

۷- فراموش نکنید که در شرایط سلطه دشمن، شرف و عزت و سرزندگی و سلامت روحی و جسمی و رشد و ارتقای انسانی و اخلاقی ما به مقاومتان در برابر این رژیم ددمنش بستگی دارد. بنابراین اولین وظیفه در مقابل سایر هموطنان این است که آنان را به مقاومت در برابر رژیم جنایتکار حاکم و مشارکت و کمک در راستای سرنگونی آن فرا بخوانید و آنان را در برابر وظایف ملی و میهنی خود قرار بدهید.

مسعود رجوی - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۶

## ضعیف ترین اقدام ممکن

## از طرف اتحادیه اروپا

کمیته بین المللی حمایت از سلمان رشدی روز سه شنبه تصمیم پانزده کشور اتحادیه اروپا را به خاطر اتخاذ "ضعیف ترین اقدامات" ممکن علیه ایران مبنی بر بازگرداندن سرفرایش به تهران حتی با توقف "دیالوگ انتقادی" محکوم کرد. کارمل بدفور، دبیر کل کمیته رشدی اعلام کرد تصمیم اتحاد اروپا "شوکه آور است به خصوص وقتی که می دانیم اتحادیه به طور کامل در جریان دست داشتن ایران در بسیاری از سایر اعمال تروریستی در اروپا می باشد". این کمیته معتقد است که قطع دیالوگ انتقادی با فرستادن سفرا به ایران "حتی یک رودستی به ایران نیست و بیشتر یک چشمک زدن به ایران است". دولت انگلستان نیز از طرف دیگر روز سه شنبه اعلام کرد که تصمیم اتحادیه اروپا نباید باعث شود که ایران فکر کند روابط "به حالت عادی بازگشته است". وزارت امور خارجه انگلستان اعلام کرد رفتار ایران بیش از هر زمانی، پس از تصمیم لوکزامبورگ، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و "تحول روابط در آینده" با اروپا "فقط به تهران بستگی دارد".

خبرگزاری فرانسه ۹/اردیبهشت ۷۶

یک سند از بحثهای داخلی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## یادداشتی پیرامون کار تئوریک سازمان و مسائل انقلاب

نقل از: تبلیغ مسلحانه، نشریه ی بحث درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۴ - اردیبهشت ۵۵

**توضیح نبرد خلق:** "تبلیغ مسلحانه" نشریه داخلی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سالهای قبل از انقلاب بهمن ۵۷ بود. مقاله ای که ملاحظه می کنید از بحثهای داخلی سازمان در آن زمان بوده است که به عنوان یک سند جنبش پیشتاز فدایی آن را انتشار می دهیم.

رفیق رابط مسئله ای را، در حال حاضر یکی از مسائل عمده سازمان مطرح کرد، و آن این که سازمان و رفقای سازمان ما از نظر دیدگاه ایدئولوژیک و زمینه فکری و بینش سیاسی - اجتماعی در سطح مناسب و یا در وضعیتی که سازمان بتواند مسائل انقلاب را در شرایط فعلی بررسی و تجزیه و تحلیل درست و عملی بکند و شیوه ها و طرق درست برخورد و راه حل این مسائل را پیدا کند، که هماهنگ با مسائل و مشکلات شرایط فعلی جنبش و در جهت حل مسائل انقلاب باشد، نیستند. که البته این را ما در برخوردهای خود و رفقا با مسائل جنبش سازمانی به طور عینی می بینیم، و در هر کدام از شاخه های سازمان این نارسایی کم و بیش به چشم می خورد، که اهمیت خود را در این مرحله از مبارزه مان بروز داده است که یادداشتی در این پیرامون می نویسم.

این نارسایی تئوریک و بینش سیاسی و اجتماعی سازمان و رفقا ناشی از روال و شیوه کار سازمان و رشد آن در رابطه با مسائل جنبش از آغاز تا به امروز است، که ضربات سنگین سالهای ۴۹ تا ۵۲ یکی از عوامل مهم در تشدید این نارسایی بوده است به طوری که نزدیک به اکثریت تمام رفقای با تجربه سازمان بر سر اعتقادات راستین و فداکاری و جانبازی شهید شدند، سازمان ما دیگر آن توان و نیرو را نداشت که بتواند مثل گذشته به اعمال و اقدامات انقلابی خود ادامه دهد. به طوری که تا حدودی از گوشه و کنار شنیده می شد که چریکهای فدایی از بین رفته اند و نیستند. و در نتیجه، نداشتن نیرو و توان باعث یک سری عضوگیریهای شد که بار سنگینی را بر دوش سازمان از نظر آموزش و تربیت ایدئولوژیک و بینش سیاسی و اجتماعی گذاشت. که بعد از آن سازمان فقط توانست با جمع آوری این نیروها و بالابردن و قوی کردن توان و نیروی خود و به دست آوردن امکانات بیشتر، با انجام یک رشته عملیات و

اقدامات نمونه ای و انتخاب هدفهایی بر پایه و اساس نزدیکتر به نیازها و خواسته های توده ها، موجودیت خود را به عنوان یک نیروی پیشتاز واقعاً انقلابی به ثبوت برساند و دیگر متوجه این قسمت از مسئله که سازمان و رفقای سازمان باید از نظر دیدگاه ایدئولوژیک و بینش سیاسی پا به پای این اعمال و اقدامات رشد کرده باشند، تا بتوانند مسائل و مشکلات سازمانی و انقلاب را پاسخگو باشند نشد و در نتیجه این نارسایی حاصله و رشد ناهماهنگ در درون سازمان، باعث به وجود آمدن تشکیلات و فرمی شد که براساس آن و در همان چارچوب برداشتها و برخوردهای رفقای ما از مبارزه مسلحانه و تمایل و رشد رفقا در زمینه های تاکتیکی و بیشتر در جهت روحیه و برخورد های نظامی شد، که این مسئله می تواند در دراز مدت در حرکات و برداشتهای سازمان و رفقا از جز گرفته تا کل، اثرات زیادی بگذارد و به آن جا می رسد که سازمان را دچار رکود می کند و ما قادر به تشخیص خصوصیات و برخوردها و برداشتهای سیاسی - نظامی نخواهیم بود. به طور ساده مسئله را بررسی کنیم:

جنبش نوین خلق ایران و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به خصوص، پس از مطالعه و تحقیق و بررسی از شرایط مشخص جامعه ایران و درک و شناخت درست علمی از ویژگیها و مبارزات جنبش کارگری ایران در حال و گذشته و بررسی کیفیت و خصوصیات احزاب و گروههای مبارز در گذشته و حال، و اثرات و نتایج کار آنها در جامعه، و در نظر گرفتن اختناق و خفقان حاکم از طرف رژیم و فشار پلیسی بسیار پیشرفته آن و با استفاده از تجارب انقلابات جهان و درک خلاق از انطباق اصول عام مارکسیسم - لنینیسم با شرایط جامعه ایران، به این نتیجه می رسد که انقلاب مسلحانه است که می تواند انقلاب را در ایران یک انقلاب پیروزمند گرداند و پیروسه مبارزه در این خط و مشی می تواند از طریق گروهها و سازمانهای سیاسی - نظامی مخفی، اعمال شود، که این امتیازات خاص عظیم جنبش مسلحانه در ایران است. ولی یک سازمان سیاسی - نظامی در صورتی می تواند این پیروسه مبارزه را تا به آخر صحیح و سالم بپیماید و نقش خود را در مقام یک سازمان انقلابی رهبری کننده و پیشاهنگ ایفا کند و در راهی که پیش گرفته و هدفی را که جلو خود قرار

داده به آن برسد، که از پیروسه و دیدگاه ایدئولوژیک سیاسی - نظامی رشد کرده و تکامل یابد. یعنی این که بینش سیاسی و اجتماعی سازمان و تربیت و رشد دیدگاه ایدئولوژیک رفقا پا به پای تحولات و دگرگونی شرایط و مسائل انقلاب رشد یافته، تا سازمان بتواند تجارب و آموخته های خود را در عمل هماهنگ کند و از انجام هر عمل انقلابی و تأثیرات و نتایج آن بینش و دیدگاه خود را رشد داده و در نتیجه قدمی نزدیکتر به هدفی که در پیش گرفته یعنی پیروزی انقلاب توده ها را بردارد. رشد سازمان ما از همان آغاز در یک پیروسه هماهنگی تئوری با عمل یا این که بهتر گفته شود، در این پیروسه که بدون یک تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد، هماهنگی نداشته است. چون این اصل اگر دقیقاً شکافته شود، به این صورت درخواهد آمد که موجودیت هر جنبش بسته به هماهنگی تئوری با پراتیک انقلابی است، و جنبش در صورتی می تواند ادامه یابد و به هدفش برسد که رشد هماهنگی بین تئوری و پراتیک جنبش برقرار باشد. درست است که جنبش مسلحانه با یک تئوری صحیح و انقلابی و هماهنگ با ویژگیهای خاص جامعه و تطابق قوانین عام مارکسیسم - لنینیسم استراتژی و تاکتیک انقلاب در ایران را در یک پیروسه طولانی و مبارزه پیدا کرده است. چیزی که می تواند به عنوان یک اصل برای جنبش مطرح باشد اینست که نظرات و بینش و تئوری جنبش در رابطه با تحولات و تغییرات پیروسه اجتماعی و اقدامات اعمال جنبش رشد و تکامل می یابد. این بستگی به برخورد و رشد رفقای سازمان در این زمینه دارد یعنی سازمان و رفقای سازمان از نظر تئوریک و دیدگاه ایدئولوژیک و پراتیک انقلابی رشد کرده و تربیت شده باشند و همه رفقا که اسلحه به دست گرفته اند اهمیت استراتژیکی و تاکتیکی حرکات و اعمال انقلابی را دانسته باشند و فقط به یک بینش کلی که بدون سلاح نمی توان مبارزه کرد و تنها راه مبارزه در ایران مسلحانه است اکتفا کردن به چنین بینش کلی سازمان را از یک دید خلاق و دیالکتیکی باز می دارد و سازمان و رفقا به خصوص به اهمیت استراتژیکی و ایدئولوژیک حرکات و اعمال انقلابی جنبش پی نخواهند برد و در نتیجه این می شود که رفقا و سازمان از جهات برخوردها و روحیه نظامی رشد کرده، بدون آن که از نظر تئوریک و

بینش سیاسی انقلابی رشد کرده باشند و نتیجه نهایی این که شاخه های سازمان و بیشتر اعضای سازمان دوستی به سلاح چسبیده و منتظر می مانند و انتظار می کشند که کادر رهبری سازمان کل مسائل جنبش را چه از نظر استراتژیکی و تاکتیکی و تشکیلاتی و امکانات بررسی و تجزیه و تحلیل کرده و به اطلاع آنها برساند بدون آن که حتی همین تصمیمات و برنامه ها و پیشنهادات سازمانی را مورد بررسی قرار دهند و به درستی نادرستی آنها آگاه باشند و حتی در مواردی دیده شده که رفقا خود را واجد صلاحیت ندانسته اند که مسائل جنبش را بررسی کرده و در باره آن نظر بدهند. و در این حالت هم شرایط و زمینه شاخه ها طوری نبوده است که رفقا با این نارسایی موضع سیاسی خود برخورد کرده و به اهمیت آن پی برده باشند. پس باید شرایط و فضای حاکم در شاخه ها و سازمان را تغییر داد و اهمیت و اثرات عمیق و دراز مدت مسئله را درک کرد و اساس و زمینه فکری را ساخت. با چنین شناختی از مسئله می توانیم با مطالعه جمعی و بحث و بررسی مسائل انقلاب و تماس بیشتر و نزدیکتر با توده ها، خود و سازمان و جنبش را رشد و تکامل بخشیم. به نظر من اصلی که تعیین کننده می باشد این است که وقتی یک شاخه نفوذی تشکیل می شود، رفقای تشکیل دهنده این آگاهی را داشته باشند که هدفها و برنامه های شاخه کارگری چیست و چه کار می تواند بکند. در این رابطه رفقا باید به اهمیت این مسئله آگاه باشند که لازم است آن بینش و توانایی سیاسی - اجتماعی را داشته باشیم تا بتوانیم مسائل عمده کارگران و خواسته ها و نیازهای بالفعل آنها را در کارخانه و زندگیشان پیدا کرده و کارگران و توده زحمتکش را به اعتصاب و حرکت وادارند و بتوانند به طور غیر مستقیم یا مستقیم در اعتصابات و حرکات کارگران اثر گذاشته، و در اعتصابات هرچه بیشتر کارگران را متشکل و متحد کنند و در عین حال عناصر آگاه تر کارگری را در نظر داشته و با تماس بیشتر با آنها؛ کادرهای با تجربه ای برای انقلاب بسازند تا همان کارگران آگاه نیز به نوبه خود بتوانند محفلها و تشکلهای کارگری به وجود آورند. مسئله در این جا اهمیت خود را بروز می دهد که جنبش مسلحانه با مشی صحیح و انقلابی خود زمینه را برای مبارزه در ابعاد گسترده و

## یادداشتی پیرامون کار تئوریک سازمان و مسائل انقلاب

وسیع تری آماده ساخته است. جنبش مسلحانه در حال حاضر باید در ابعادی چون ایجاد شبکه های سیاسی - صنفی مبارزه کند و این شبکه ها براساس و محور مبارزه مسلحانه اعضای خود را تربیت مارکسیست - لنینیستی کرده و از آنها کادرهای با تجربه ای برای نضج و گسترش جنبش کارگری به وجود آورد. و همین شبکه های تربیت شده هستند که می توانند و قابلیت آن را دارند تا با کار توده ای و تبلیغاتی در میان طبقه کارگر و دیگر اقشار خلق، در راه ایجاد و گسترش مبارزات عمومی و گروهها و هسته های سیاسی - صنفی مبارزه مسلحانه را توده ای کنند. جنبش مسلحانه باید کادرها و شاخه های کارگری خود را برای ایجاد، رهبری، تربیت و آموزش شبکه ها و هسته های سیاسی - صنفی آموزش دهد و این کادرها با شناختی که از مبارزه مسلحانه دارند، به خوبی می توانند حرکات سیاسی - اقتصادی را در جهت جنبش انقلابی هدایت کنند و از گسترش همین شبکه ها و ارتباط هر چه بیشتر آنها با توده خلق است که جنبش نوین می توانند یک سازمان سیاسی - نظامی وسیعتر با نیروی نظامی قوی تر و یا بسته به شرایط توانایی اش حزب طراز نوین طبقه کارگر را به وجود آورد. جنبش مسلحانه باید دارای آن قدرت و توانایی باشد که در ارتباط با شبکه های سیاسی - صنفی متشکل از عناصر کارگری و روشنفکری قرار گیرد و از این طریق بتواند ارتباط خود را با طبقه کارگر و دیگر اقشار خلق هر چه بیشتر عملی سازد، و رهبری و هدایت آنها را به دست گیرد و تشکل و سازماندهی شان را تحقق بخشد و هدایت کننده اعتراضها و اعتصابها و مخالفتهای توده ای شود.

بدین ترتیب که سازمان مسلحانه در جهت برآوردن خواسته ها و نیازهای عمده طبقه کارگر و دیگر اقشار ستمکش خلق گام برمی دارد و اثرات بنیانی و پایه ای خود را بر روی اعتراضات و مبارزات سیاسی - اقتصادی توده می گذارد و همراه با این شیوه عمده مبارزه، سازمان باید برنامه های تدوین شده ای برای کادرها و شاخه های کارگری و نفوذی داشته باشد، که این کادرها با شیوه درست و تعیین شده، در حین این که اعمال و اقدامات مسلحانه سازمان اثرات عمیق و بنیانی خود را در اعتراضات و اعتصابات کارگری به جا گذاشته، عناصر آگاه تر و روشنتر آنها را در نظر داشته و با تماس و برخورد و شناخت بیشتر این عناصر اقدام به تربیت و آموزش آنها کرده، به طوری

که این عناصر بتوانند تشکلهای و محفلهای سیاسی - صنفی بین خود و محفلهای و تشکلهای صنفی و کارگری را در جامعه ایجاد و گسترش دهند.

به طور روشنتر این که وقتی کارگران کارخانه جهان چیت اعتصاب می کنند و توسط رژیم فاشیستی محمدرضا شاهی به رگیار بسته می شوند، ما فقط به اعدام کردن فاتح جنایتکار و توضیح اعلامیه آن اکتفا نکنیم، که این عمل مسلحانه که در جهت خواسته ها و نیازهای کارگران کارخانه جهان چیت به طور خاص و طبقه کارگر به طور عام است، می تواند باعث تشکل و رشد مبارزات طبقه کارگر و حمایت معنوی و مادی آنها از جنبش خواهد شد.

لازم و ضروری است که سازمان با اعمال و اقدامات مسلحانه در جهت خواسته ها و نیازهای بالفعل و عمده طبقه کارگر و اقشار ستمکش خلق گام بردارد، ولی کافی نخواهد بود. بلکه با انجام این عمل اعضا و شاخه های کارگری سازمان که دارای تجارب و بینش انقلابی و زمینه فکری لازم هستند و می توانند و کارایی آن را دارند که برای جنبش کار نفوذی قابل ملاحظه ای انجام دهند، باید با یک برنامه درست تدوین شده به محیط کار و کارخانه بروند. این اعضا و شاخه ها فقط به شناخت و بررسی طبقه کارگر و خواسته ها و نیازهای آنها اکتفا نکنند، بلکه به جهت دادن و تشکل کارگران و تربیت و آموزش عناصر آگاه تر و روشنتر اقدام کنند و از آنها شبکه ها و هسته های سیاسی - صنفی برای جنبش مسلحانه بسازند، که این شبکه ها و هسته های سیاسی - صنفی به نوبه خود در ایجاد و رهبری تشکلهای محفلهای کارگری و صنفی گام بردارند و هدایت کننده اعتراضات و اعتصابات کارگران می شوند و آن وقت است که مبارزه مسلحانه توده ای خواهد شد.

لازمه کار این است که جنبش مسلحانه برنامه ها و هدفهای تدوین شده ای برای کل جنبش و به خصوص شاخه های کارگری داشته باشد و رفقای شاخه کارگری همگی از برنامه و شیوه کار آشنایی و آگاهی داشته باشند و با توانایی، بینش سیاسی و تجارب پرتیک انقلابی بتوانند هدفها و برنامه تعیین شده را تحقق بخشند، در غیر این صورت جز این نخواهد بود که شاخه های کارگری سازمان درد دلهای طبقه کارگر را به سازمان گزارش خواهند داد و دامنه فعالیت آنها از این حد تجاوز نخواهد کرد. جنبش مسلحانه با درک درست و مشی انقلابی و فداکاری تعداد زیادی از رفقای سازمان، توانست چنین زمینه ای را تدارک ببیند، و لازم است که در این جا با هوشیاری، موقعیت و وضعیت جدید خود و جامعه را درک کند و زمینه و شرایط به دست آمده را به دست حزب توده و یا احزاب و

گروههای مانند آن که انتظار زمینه و شرایط دموکراتیک را می کشند که در آن جنبش خودانگیخته طبقه کارگر بتواند رشد کند، نهد که با مشی اپورتونیستی و درک نادرست شان انقلاب را به شکست دوباره و یا انحراف بکشاند. لازم به تذکر است که حزب توده خوب می تواند از موقعیت استفاده کند و از دست آوردهای جنبش مسلحانه جان تازه ای بگیرد و خود را وارد میدان کند. بهترین دلیل این که حزب توده که در این یکی دو سال اخیر تا حدودی توانست خود را وارد صحنه مبارزه کند و عناصر و طرفداران خود را چه در داخل و خارج از ایران افزایش دهد و به عنوان یک وزنه سیاسی دوباره سر و صدای تازه ای ایجاد کند، دلیل بر این نیست که از همین زمینه و شرایط به دست آمده جنبش مسلحانه دارد استفاده می کند. پس در این موقع بجاست که جنبش مسلحانه با هوشیاری براساس و محور مبارزه مسلحانه با تکامل تاکتیکهای خود و ایجاد شبکه ها و محفلهای سیاسی - صنفی متشکل از عناصر کارگری - روشنفکری و رهبری و هدایت نیروهای مبارز و انقلابی و در جهت تشکل و یکپارچگی هر چه بیشتر آنها بکوشد، و قدمهای وسیعتری در راه مبارزه مسلحانه توده ای بردارد، پس سازمان باید خود را از نظر تئوری انقلابی و بینش سیاسی رشد دهد و آن هم نه از راه مطالعات تئوریک صرف بلکه این مطالعات تئوریک در جریان عمل انقلابی در هماهنگی تئوری با عمل تحقق یابد. مسئله دیگری که در این جا برای ما مطرح است، این که اکثریت رفقای ما آگاهانه در پایگاهها منتظر نشسته اند تا عده انگشت شماری از رفقا که در کادر رهبری سازمان هستند تصمیمات و برنامه های سازمانی و شیوه کار لازم را تعیین و مشخص کنند و در اختیار آنها قرار دهند و آگاهانه از این نظر فکری دریغ نکنند که این مسائل را مورد بررسی قرار دهند، و خود بر این موضوع واقفند ولی برخورد خوبی با این مسئله در جهت رفع آن ندارند و آگاهانه از این نظر که متوجه اهمیت و اثرات این مسئله در پروسه مبارزه و انقلاب نشده اند، مسلماً با چنین نارسایی ما در عمل نخواهیم توانست تصمیمات و برنامه های سازمانی را به شیوه درست و خوب در عمل پیاده نماییم. البته این بدان معنی نیست که اقدامات و فعالیتهایی که تاکنون توسط رفقا انجام شده با یک چوب رد کرده باشیم بلکه منظور اینست که به علت نارسایی دید سیاسی و اپدولوژیکی، قادر نخواهیم بود تاثیرات دراز مدت کارهایمان را در نظر بگیریم، بلکه آن چه در مد نظر ما خواهد بود، اثرات و نتایج کوتاه مدت آنست. موضوع دیگر این که رفقای ما که در کادر رهبری

سازمان هستند تا کی می توانند برنامه ها و هدفهای سازمانی را در مراحل مختلف مبارزه مشخص کنند، مگر جنبش می تواند تضمین کند که این رفقا همیشه خواهند بود تا تصمیمات و برنامه های سازمان و مسائل انقلاب را مشخص و معین کنند و این تصمیمات و برنامه ها همیشه می تواند درست و صحیح باشد و دارای اشتباه و جنبه های منفی نباشد.

به طور کلی مسئله مورد نظر به این صورت درخواهد آمد که رشد تمامی رفقا و سازمان ما باید در این پروسه باشد که همگی رفقا از لحاظ تربیت و رشد اپدولوژیکی، وسعت و گسترش بینش و تئوری خود و سازمان بکوشند، تا هر رفیقی از ما بر زمین افتاد رفیق دیگر کارایی و آن توانایی را داشته باشد که جای خالی رفیق یا رفقا را پر کند تا جنبش و سازمان به موانع و نواقص عمده دچار نگردد. همگی رفقا کم و بیش باید دیدی وسیع و آینده نگر داشته باشند و فقط به صرف چریک بودن و سلاح به دست گرفتن با رژیم جنگیدن اکتفا نکنند. ما قبلاً رفقای با تجربه و متعهدی در زندان داشتیم که در آموزش و تربیت نیروها و عناصری که در زندان بودند پیگیرانه می کوشیدند و مسائل و مشکلات جنبش را در بیرون بررسی و تجزیه و تحلیل می کردند و رهنمودهای بسیار ارزنده ای به جنبش امداد این رفقا تا حدود زیادی به جنبش ضربه شدیدی زد و نتیجه منفی دیگری که این موضوع در برخواهد داشت اینست که باز آگاهانه و ناآگاهانه سیستم مرکزیت دموکراتیک در سازمان رشد نخواهد کرد و دچار رکود می شود. یعنی این که تصمیمات و نظرات از بالا به پایین و از پایین به بالا نخواهد بود. و این خود می تواند اثرات و ضایعات ناگواری برای سازمان و جنبش داشته باشد، که جریان آن به سادگی انجام پذیر نیست. بهترین نمونه این که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در باره مسئله مهمی تصمیم گرفت و مانوتسه تونگ تصمیم مورد نظر را در جلسه کمیته مرکزی طرح کرد که همه با آن موافق بودند ولی رفیق مائو بعضی جنبه های منفی تصمیم را مطرح کرد و قرار شد مطالعه و دقت بیشتری شود و آن وقت تصمیم بگیرند. بعد از مطالعه تصمیمات دیگری گرفته شد و معلوم شد اگر طبق همان تصمیم اول کار می کردند کاملاً به نتایج منفی می رسیدند پس گفته رفیق هوشی مین را به یاد می آوریم "تمام رفقا و کل سازمان باید برخوردی روشن بینانه، زیرک، مراقب مضم، جدی با کل مسائل انقلاب و سازمان داشته باشند. این راهی است که ما را به پیروزی خواهد رساند."

ایران را آزاد خواهیم کرد



## حالا دیگر نوبت سیاست است

— کریم قصیم

سازش اتحاد اروپا با رژیم  
ثروریست جمهوری اسلامی

## را محکوم می کنیم

امروز وزاری خارجه اتحاد اروپا برخلاف خواست مردم ایران و سازمانها، جریانهها و شخصیتهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایرانی و بسیاری از نهادها، سازمانها و شخصیتهای سیاسی، اجتماعی و حقوق بشری جهان، تصمیم گرفتند که به مناسبات سیاسی و اقتصادی اتحاد اروپا با رژیم ثروریست حاکم بر ایران ادامه دهند. گرچه اتحاد اروپا به سیاست شکست خورده "دیالوگ انتقادی" به طور رسمی پایان داد و تصمیم گرفت که هیچ گونه ملاقاتی با مقامهای درجه اول رژیم صورت ندهد، اما این تصمیمهای ناکافی و سازشکارانه نتیجه ای جز تقویت سیاستهای سرکوبگرانه و ثروریستی رژیم ایران نخواهد داشت.

وزرای خارجه کشورهای اروپا با تاکید بر روابط حقیر اقتصادی با رژیمی که دادگاه برلین آن را یک رژیم ثروریست اعلام کرده، نشان دادند که به پرنسیپهای اعلام شده خود پایبند نبوده و هرچا لازم می بینند حقوق بشر را قربانی روابط اقتصادی می کنند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن سیاست سازش با رژیم ثروریست حاکم بر ایران، خواستار قطع کامل روابط سیاسی و اقتصادی با این رژیم و تشکیل یک دادگاه بین المللی برای محاکمه سران ثروریست آن است.

ایران

۲۹ / اردیبهشت ۱۹۹۷

فاجعه باری برای آبرو و حیثیت سیاست خارجی آلمان به وجود آورده است. آیا زنگهای خطر به صدا در نیامده است که دست از این سیاست بردارند؟ آیا در این شرایط هم آقایان دنبال ساخت و پاتهای پر فساد هستند؟ خانمها و آقایان، دوستان عزیز، دادگاه میکونوس و این حکمی که امروز صادر شد، سیاست خارجی آلمان را به یک دو راهی رسانده که می تواند حاوی راه علاجی هم باشد. چنانچه از بند و بست با قاتلان دست بردارند. همین احساس نگرانی راجع به امکان سازش حضرات با ثروریسم دولتی است که مرا وامی دارد با این ندا به مردم آلمان و افکار عمومی سخن خود را به پایان رسانم: اجازه ندهید دوباره با قاتلان ساخت و پاخت شود. هرچه زودتر سفارت رژیم در بن را به بندید. متشکرم

\* - اشاره به نام آنداماری شیمیل به معنای نوعی کپک است.

گرفت. فقط در سال ۱۹۹۶ شمار اعدامها در ایران به دو برابر سال قبل رسیده است. در همان سال، دست کم ۱۳ نفر از مخالفان رژیم در خارج به قتل رسیدند. از جمله خانم زهرا رجبی، مسئول دفاتر مقاومت در کلن.

گر بخواهیم جنایتهایی را که در دوره "دیالوگ انتقادی" توسط رژیم صورت گرفته شمارش کنیم به یک فهرست بسیار درازی می رسیم. با این تفصیل، در جواب به اظهارلحیه آن پروفیسور چه باید گفت؟ آیا بهتر نیست این خانمها و آقایان انستیتوهای مربوطه، - کپک زده و غیره - در دورانی که ایرانیها این قدر مورد رنج و شکنجه قرار دارند و خون آنها به زمین ریخته می شود و اینهمه قربانی ثروریسم رژیم هستند، دست از این نوع بازیهای "کارشناسانه" بردارند؟

آخر برای بهبود وضع حقوق بشر در ایران که نه با شعار "تحول از راه تجارت" چیزی به دست آمده و نه سیاست "دیالوگ انتقادی" دستاوردی داشته است، حتا وقتی اسم بی مسمای "تاثیر فعال" را رویش گذاشتند. درست برعکس بوده است: در طول عمر منحوس این خط مشی فریبکارانه که ثروری دولتی - چه در درون و چه در بیرون ایران - به شدت گسترش پیدا کرده است.

این دیپلیماسی ویرانگر هم از شتاب گرفتن پروسه تجزیه و تخریب درونی رژیم، از آن ساختارهای غیر تازرخمی و قرون وسطایی این نظام برمی خیزد. این رژیم برای ماندن در قدرت مخرب تر و خشن تر شده است. این که گویا چنین رژیمی از ظرفیت اصلاحات و بهبودی برخوردار است، همیشه یک تصور خام بوده است و این که بتوان چنین فرضی را به طور مداوم به افکار عمومی هم حفته کرد چیزی بیشتر از خام خیالی. سیاست کینکل هیچ دستاوردی برای بهبود حقوق بشر در ایران نداشته است، اما هزار و یک امکان باز گذاشته که آخوندها بتوانند در اروپا - و به ویژه در آلمان - زیر ساختهای لازم برای توسعه ثروریسم دولتی را فراهم کنند. در همان زمانی که شمار سفر هیاتهای اقتصادی و سیاسی به تهران افزایش می یافت، سازمان اطلاعات آخوندها در پی گسترش شبکه های خود در خاک آلمان بود و وسایل کار ثروریسم دولتی را تدارک می دید. البته، یک واقعیت دیگر هم مدتهاست از پرده بیرون افتاده: محافل خاصی در آلمان هستند که در این "میزبانی دراکولا" دنبال هوسهای امپراطوری اند و هم اقتصادی و سیاسی - الزامات قدرت بزرگ شدن را در نظر دارند. منتهمی در تمام این سالها تاوان خون این مهمانی را ایرانیهای مخالف رژیم پرداخته اند. نه! این طوری دیگر نمی شود.

طبعا چنین خط مشی مخربی، عوارض رسوا کننده و سرانجام بی آمد رسوایی را پیش می کشند، ناگهان مشروعیت پیدا کرده و مورد توجه گسترده افکار عمومی قرار می گیرند. چه شد که "دیالوگ انتقادی" به چنین افتضاحی منجر شد؟ و چرا وزارت خارجه آلمان به موقع این خط مشی "لاس زدن با قاتلان" را کنار نگذاشت؟ حکومت آلمان نمی تواند بهانه بیاورد که غافل بوده و یا هشدار به گوش نخورده بوده است. از سالها پیش، بارها و بارها به وی اعلام خطر کرده اند. مثلا همین جنبش خود ما، نمایندگی شورای ملی مقاومت در آلمان، از همان ابتدای بروز ثروریسم در خارج کشور، ماجرای این فعالیتهای ثروریستی را برملا کرده و حتا به تفصیل دسیسه های امنیتی و طرحهایی را که دستگاه اطلاعاتی رژیم در "سفارت جمهوری اسلامی" در بن می پیچیده، گزارش کرده است. بعدها که رسانه های سراسری آلمانی هم، بارها، در این مورد گزارش داده اند. حتا ارگانهای حفاظتی خود کشور آلمان هم راجع به عملیات مخفی ثروریسم دولتی آخوندها اطلاعات لازم را به سبع بالاترین مقامهای دولت رسانده اند. ولی آنها با سماجت تمام، هر بار که در ملاء عام مورد سؤال واقع می شوند، این حقایق را انکار می کردند. حتا، وقتی که پلیس فدرال آلمان (BKA)، در سال ۱۹۹۳، به این نتیجه رسید که: "سران ملاها به هیچ وجه حاضر نیستند به خاطر حسن روابط دولتی، دست از عملیات و کارهای ثروریستی بردارند". باز هم آقای کینکل به صرافت نیفتاد و به این سیاست فاجعه بار ادامه داد. و هر بار هم به دستاویزهای مسخره ای متوسل می شد. بعضی از سینه چاکان این خط مشی با استدلالات تلخ و گزنده ای به میدان می آمدند. فی المثل این بابایی که رئیس یک انستیتوی معروف شرق شناسی [در هامبورگ] است در همین تابستان گذشته، که موج سرکوب و آزار شدید روشنفکران و نویسندگان مجددا خیز برداشته بود، درآمد که: "دیالوگ انتقادی باید ادامه پیدا کند، چون که به نفع منتقدان داخل کشور است و به آنها یاری می رساند".

حالا که شما می دانید از آن زمان چه بر این "منتقدین" رفته است! برخی از موارد جنایت آمیزی که پیش آمده، اکنون سراسر جهان خیر دارد. مثلا ماجرای وحشتناکی که بر سر فرج سرکوهی آمده، که هنوز هم زیر شکنجه و خطر مرگ قرار دارد و دارند برای "دادگاههای نمایشی" آماده اش می کنند. یا مورد آخری که خبر یافتیم، ربودن و به قتل رساندن مخفیانه ابراهیم زال زاده، یکی دیگر از همان منتقدین و نویسندگانی که این جناب پروفیسور به آنها اشاره می کند. به لحاظ اوضاع کلی حقوق بشر هم که این گزارش فرستاده ویژه ملل متحد هفته پیش در ژنو جلوی چشم همه قرار

متن کامل ترجمه فارسی سخنرانی آقای کریم قصیم در مقابل دادگاه برلین. این سخنرانی در روز ۲۱ فروردین امسال در روز اعلام حکم دادگاه برلین به زبان آلمانی ایراد شده است.

خانمها و آقایان، دوستان عزیز، سرانجام دادگاه میکونوس به پایان رسید و حکم اعلام شد. به قول معروف "کلمه حق ادا شد".

این حکم از هر نظر که بنگریم بیان سرفصل تازه ای به شمار می رود. در وهله نخست تسلی خاطر است برای بازماندگان کلیه قربانیان رژیم آخوندی به خصوص برای خانواده های کسانی که در کشتار برلین به خاک افتادند. از بابت مناسبات ایران و آلمان هم به نقطه عطفی رسیده ایم. چه در ارتباط با مردم این دو کشور و چه صاحبان قدرت.

همه ایرانیها و نیز آلمانیهایی که دوستدار عدالت و آزادی هستند به طور حتم از این حکم استقبال خواهند کرد. احساس مشترک شایان ذکری است.

برای نخستین بار، پدر خوانده دولتی ثروریسم بین المللی در یک محکمه قانونی جرمش اثبات و حکمش با ذکر اسامی و عناوین مجرمین اعلام گردید. بعد از این هر چه هم پیش آید، باز این حکم یک نقش تاریخی ایفا خواهد کرد و گام بسیار مهمی در جهت مبارزه با ثروری خواهد بود. حکمی که علیرغم فشارهای شدید و آن همه تهدید، روح و معنای قانون و عدالت را حفظ کرد و از این لحاظ مایه افتخار دادگستری آلمان است. بیان یک پیروزی برای نظام دموکراسی و قانون - وشکستی شدید و تکان دهنده برای این باند مافیای سیاسی که در تهران حاکم است. حکمی که برای آلمان آبرو می آورد. منتهمی، درست به همین دلیل که برد اخلاقی بزرگی به حساب می آید، حاوی مسئولیت و تکلیف بزرگی برای سیاستمداران و حکومت این کشور هم هست. حالا دیگر نوبت دولت و سیاست آلمان است که نتایج لازمه را بگیرد و اقداماتی را در دستور قرار دهد که سالها پیش می باید انجام می داد. چون حالا دیگر افکار عمومی آلمان - و نه فقط آنها - با تاکید تمام این پرسش را پیش خواهد کشید که چگونه دولت با کسانی "رابطه ویژه" برقرار کرده بوده که در روی خاک این کشور طرحهای ثروریستی پیاده کرده اند و دست به قتل زده اند. مردم آلمان می پرسند اصلا چرا باید با چنین کسانی رابطه داشت؟

اکنون دیگر موضوع مشروع بودن چنین سیاست خارجی، خیلی خلاصه به یک تضاد فی نفسه و در عمل به یک تف سربلا تبدیل شده است. بنابراین تمام پرسشهایی که پیشینه و چون و چرای این

برگی از دفتر زندگی —

## دیدار با مبارزی بزرگ

۱. ش. مفسر



وسایل ارتباط جمعی اعم از رادیو تلویزیون و مطبوعات، این را وظیفه خود می دانستند که صدا و پیام نیروها و سازمانهای سیاسی مبارز را که در آن زمان سازمان چریکهای فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق بیش از همه مطرح بودند را به گوش مردم برسانند گرچه بعداً این سازمانها برای خود نشریه انتشار دادند، اما طبعاً روزنامه های روزانه و رادیو تلویزیون با وسعت بیشتری جامعه را تحت پوشش قرار می داد. البته ارتجاع بی کار ننشسته بود و با تشکیل دادن انجمنهای اسلامی در همه جا سعی در برابر نیروهای مترقی ایجاد کرده بود. هم چنین با به راه انداختن دسته های حزب الهی و تظاهرات آنها در برابر دفتر روزنامه ها و گاه یورش و اشغال آنها، رعب و اختناق ایجاد می کرد و امنیت کارکنان روزنامه ها از سوی این دسته های فاشیستی در خطر بود.

گفتگوی من با پاکنژاد شاید یک ساعت طول کشید و در این مدت اصلاً به ذهنم خطور نکرد که طرف گفتگوی من همان شکرالله پاکنژاد است که حدود ۸ سال پیش به عنوان یک مبارز علیه رژیم شاه دستگیر شده بود. همان که دفاعیاتش در بیدادگاه نظامی شاه دست به دست می گشت و خود من که در آن زمان (زمان محاکمه پاکنژاد) دانشجو بودم، نسخه یی از آن را که به دستم رسیده بود، رونویسی کرده و به چند تن از دوستان مورد اعتماد رد کرده بودم. شاید بیشتر به این دلیل او را ابتدا نشناختم که تصویری که از او در ذهنم مانده بود مربوط به زمان محاکمه او بود و عکسی که در روزنامه ها چاپ شده بود، با کسی که ملاقاتش کرده بودم آن اندازه تفاوت داشت که انطباق این دو تصویر به سرعت صورت نگیرد و به علاوه در آن روزهای پر حادثه و پر التهاب انقلاب و بعد از سقوط شاه من تصویری از او ندیده بودم. یک دلیل دیگر هم این بود که آقای متین دفتری فقط با نام خانوادگی از او اسم برد. اگر اسم کوچک او را هم ذکر کرده بود حتماً از ابتدا می دانستم طرف صحبتم کیست. به هر حال موقع خداحافظی بود که یک دفعه به ذهنم رسید که این آقای پاکنژاد نکند همان شکرالله پاکنژاد باشد؟ از او پرسیدم "بیخشدید شما همان آقای شکرالله پاکنژاد، زندانی سیاسی هستید؟" گفت بله.

گفتم پس اجازه می دهید شما را ببوسم. گفت خواهش می کنم. با شوق صورتش را بوسیدم و این مهر و محبتی بود که بی تردید او در دل هر ایرانی دوستدار آزادی کاشته بود. هم چنان که دیگر مبارزان مقاوم و تسلیم ناپذیر در برابر شاه از احترام و محبت بسیار در نزد مردم برخوردار بودند. بعد از آن هر وقت برای گرفتن خبر و اطلاعاتی به دفتر جبهه دموکراتیک ملی مراجعه می کردم و به او اطلاع می دادم فلانی آمده، همیشه دیدارش میسر می شد. وقتی در ۱۷ مرداد ماه روزنامه آیندگان توقیف و تعطیل شد، در تماس با دوستان تحریریه آیندگان پرسیدم حالا چه کار می خواهید بکنید و چه واکنشی نشان خواهید داد. آنها گفتند در برابر این اقدام خودشان کاری نمی توانند بکنند، جامعه و نیروهای سیاسی باید واکنش نشان دهند. به دیدن پاکنژاد رفتم و گفتم این دوستان چنین نظری دارند به نظر شما چه کار می شود کرد. پاکنژاد گفت البته باید کاری کرد اما الان نمی دانم چه کار باید کرد ولی حتماً باید کاری کرد. چند روز بعد، من در سفری پیاده به شمال بودم که روز ۲۱ مرداد در

و در یک نطق شدیدالحن در ۲۷ مرداد به مطبوعات اعلان جنگ داد و اظهار پشیمانی کرد که چرا از اول چوبه های دار در میدانهای شهرها برپا نکرده و دست اندرکاران مطبوعات را که فاسد خطابشان کرد - به دار نزده است. در همین پیام دستور توقیف مطبوعات و تعقیب و محاکمه روزنامه نگاران "توطئه گر" را داد. وی در همین روز فرمان حمله ارتش با تمام قوا و از زمین و هوا به کردستان را صادر کرد. اختناق و سرکوب به سرعت دامن می گستراند تا با ماجرای انقلاب فرهنگی در اردیبهشت ۵۹ و تعطیل دانشگاهها که محل ارتباط مردم با دانشجویان هوادار گروههای سیاسی و محل کسب خبر از حقایق مربوط به یورش رژیم به کردستان بود، مرحله یی آغاز شد که نشان می داد خمینی هیچ چیز را که انحصار قدرت توسط او را به خطر بیاندازد تحمل نخواهد کرد. بعد از انقلاب فرهنگی فشار بر نیروهای سیاسی نیز افزایش یافت و ارتباط این نیروها با مردم دیگر از طریق امکانات تشکیلاتی و هوادارانشان عملی بود. من نیز دیگر جزء



مبارز بزرگ شکرالله پاکنژاد

"پاکسازی شده"ها بودم و ارتباط حرفه یی ام با گروههای سیاسی قطع شده بود. به علاوه دیگر اختناق و سانسور خبری کامل شده بود. بالاخره ۳۰ خرداد سال ۶۰ فرا رسید و بعد از آن هم که دستگیریها و اعدامهای گسترده شروع شد شکرالله پاکنژاد در تابستان ۱۳۶۰ دستگیر و بعد در زندان اوین توسط رژیم روضه خوانها به جوخه اعدام سپرده شد. رژیم جنایتکار با اعدام او یکی از مبارزان بزرگ آزادی را از مردم ایران گرفت. بی تردید آخوندها روزی به سزای جنایتهای بی شماری که کرده اند خواهند رسید و حتمی بودن این امر اکنون با دلایل بیشتری خود را نشان می دهد. □

جنگلهای شمال از رادیو شنیدم که در تهران تظاهراتی در دانشگاه تهران و خیابانهای اطراف بوده که منجر به درگیری و زدوخورد شده است. این تظاهرات به دعوت جبهه دموکراتیک ملی برای دفاع از آزادی مطبوعات برگزار شده بود و دهها هزار نفر از مردم تهران در آن شرکت کردند. حزب اللهیهها تظاهرکنندگان را با پرتاب سنگ مورد حمله قرار دادند. کیهان ۲۲ مرداد ۵۸ تعداد مجروحان تظاهرات را صدها تن ذکر کرد. پس از این رویداد خمینی که تا آن وقت بارها از "قلمها" نالیده بود و هشدار و اخطار داده بود، دیگر برای آن که کار زاینکسرده کند، نقاب از چهره برگرفت

جبهه دموکراتیک ملی روز ۱۴ اسفند ۵۷، اعلام موجودیت کرد و کمی بعد، محلی در خیابان کاخ شمالی به عنوان آدرس تماس و ارتباط مشخص شد. آخرین روز سال ۵۷ و شب عید بود که برای گرفتن تماس و برقراری رابطه خبری و مطبوعاتی عازم نشانی مذکور شدم. یادم نیست که با تماس تلفنی و تعیین وقت قبلی بود یا نه به هر حال، حدود ساعت ۵ یا ۶ بعد از ظهر بود که به محل رسیدم. خودم را معرفی کردم. به آقای متین دفتری اطلاع دادم. وقتی مجدداً خودم را معرفی و هدفم را از مراجعه اطلاعات بیشتری در مورد برنامه و فعالیت جبهه دموکراتیک داشته باشم را بیان کردم. آقای متین دفتری گفت که بهتر است در این مورد با آقای پاکنژاد صحبت کنم. مرا به اطاقی هدایت کرد و گفت چند دقیقه منتظر باشم تا آمدن آقای پاکنژاد. یکی دیگر از اعضای جبهه آمد و با هم راجع به اوضاع و احوال گفتگو می کردیم. بالاخره آقای پاکنژاد آمد. هدف از مراجعه و تماس را بازگو کردم و گفتم تلاش می کنم در حد توان و امکان، خبر مربوط به فعالیت گروههای سیاسی را به اطلاع مردم برسانم و این نوع تماس با بی طرفی انجام می گیرد و با برخی گروههای فعال سیاسی هم چنین تماسی هست. بالاخره این مردم هستند که قضاوت خواهند کرد و انتخاب خواهند کرد. در آن روزها، گرچه چنگ و دندان آخوندها که به خاطر انحصارطلبی آماده دریدن دیگران بودند، پیدا بود، اما حضور فعال نیروهای ترقیخواه جامعه ایران که در طول ماههای نیمه دوم سال ۵۷ تا زمان سرنگونی شاه، تشکلهای دموکراتیک را سازمان داده و در واقع در خیلی از دستگاهها و تشکیلات حکومتی به عنوان کانون یا مرجع مدیریت آن دستگاه از سوی مردم عمل کرده بودند، چنان بود که تصور نمی رفت آخوندها بتوانند قدرت را به انحصار خود درآورند و اختناق مطلق و کشتار وحشیانه یی را که خمینی، این آخوند ردل راه انداخت، راه بیاندازند. در حال و هوای آن روزها، یعنی از زمان فرار شاه تا مرداد ماه سال ۵۸ که خمینی به مطبوعات رسماً اعلان جنگ داد، کارکنان آزاداندیش و ترقیخواه



## تنش در رابطه با ایران: تأثیر ناچیز بر تجارت

برگرفته از ضمیمه اقتصادی روزنامه هلندی NRC Handelsblad، ۱۲ آوریل ۱۹۹۷

مترجم: رامین فراهانی

بحث انگیز توسعه میدانی نفت و گاز سیری را، که بیش از دو سال پیش آغاز شده است، ادامه خواهد داد. سخنگوی توتال در پاریس می گوید: "آن چه که حتمی است این است که در حال حاضر سرمایه گذاری در ایران ممنوع نیست."

شرکت نفتی هلندی - انگلیسی شل علی‌رغم بحران در روابط اروپا با تهران، همگام با شرکت ملی نفت ایران که دولتی است، به مطالعات خود پیرامون عملی بودن طرح توسعه میدانی گازی پارس جنوب در خلیج فارس ادامه می دهد؛ "با این هدف که گاز حاصله به پاکستان فروخته شود". نماینده ای از شل می گوید: "انتظار نمی رود که سرمایه گذاریها قبل از سال ۱۹۹۹ صورت پذیرند. ما گفتگوهایمان را در باره پارس جنوبی دنبال می کنیم و حرف زدن هم ممنوع نیست. اگر مطالعه موفقیت آمیز باشد، امیدواریم که تا آن زمان مسائل بین دولتها نیز حل شده باشند."

یک سخنگوی دولت انگلستان دیروز اعلام کرد که صرف نظر از بخشهای نظامی و هسته ای هرگونه تحریم کالاهای عادی به مقصد ایران فاقد اعتبار است. او البته در تکمیل سخنان خود به این نکته اشاره کرد که واردات بریتانیا از ایران چند سال است که نموداری نزولی رانشان می دهد و سال پیش فقط در حد ۱۹۳ میلیون دلار بوده است. صادرات بریتانیا به ایران همچنان از حجم بیشتری برخوردار است و سال گذشته به بیش از ۶۴۵ میلیون دلار بالغ شده است.

آلمان سال پیش معادل ۲/۲ میلیارد مارک کالا به ایران صادر کرده، اما فقط ۱/۱ میلیارد مارک از ایران واردات داشته است. دیگر این که ایران هنوز ۱۲/۹ میلیارد مارک به آلمان بدهکار است. در ایران ۱۶۹ شرکت آلمانی مشغول به کار هستند.

قسمت پایان مقاله خود می نویسد: "اگر قرار است نیروگاه هسته ای داشته باشیم چرا مشکلاتمان را با فرانسه یا آلمان حل نمی کنیم تا لاقبل با این همه سرمایه گذاری عظیم صاحب یک نیروگاه مطمئن شویم. نه نیروگاهی از نوع چرنوبیلی که با تکنولوژی عقب افتاده روسی اش ممکن است هر لحظه فاجعه ای بیافریند! چرا باید یک سهم ۴ میلیارد دلاری در مبادلات تجاری با روسیه در نظر بگیریم در حالی که خود جمهوریهای شوروی سابق حاضر نیستند به خرید تکنولوژی و محصولات عقب افتاده نوع روسی ادامه دهند."

آن چه مجله امید جوان نوشته، تنها حرف یک مقاله نویس نیست. واقعیت این است که نگاه به شرق به جز خرید اسلحه که از قبل هم وجود داشته، فاقد هر گونه واقعیت عملی و جدی است و خیلی زود روشن خواهد شد که دخیل بستن به این امام زاده برای به دست آوردن دل دیگری است. □

بحران در روابط ایران و اروپا پس از صدور حکم قاضی آلمانی در باره ارتباط رهبران ایران با قتل‌های برلین و فراخوان سفرای کشورهای عضو اتحادیه اروپا از تهران، آن طور که معلوم است عواقب تجاری عمیقی با خود به همراه نخواهد داشت.

فرانسه دیروز از زبان یک سخنگوی دولت امکان تحریم اقتصادی یا تجاری علیه ایران را به کلی مردود شمرد. سخنگوی دیگری از وزارت خارجه انگلستان اظهار داشت که دولت بریتانیا در جوی عادی به تقویت روابط تجاری با ایران ادامه خواهد داد.

مقامات آلمانی نیز علی‌رغم بحران موجود، در باره احتمال پیوستن خود به تحریم تجاری آمریکا علیه تهران، اظهار نظری نکرده اند. کلاوس کینکل، وزیر امور خارجه آلمان، دیروز (۱۱ آوریل) نهایت سعی اش را کرد تا سخنی بر زبان نیاورد که بحران را شدیدتر از آن چه هست بکند.

وزارت امور خارجه هلند در دنهاخ تا عصر دیروز نمی توانست به این پرسش پاسخ دهد که آیا ارتباط مستقیم آیت الله‌ها با قتل چهار کرد ایرانی در سال ۱۹۹۲، عواقبی در روابط تجاری هلند با ایران خواهد داشت یا خیر. البته سفیر ایران در هلند، دکتر م. دامه، برای مشورت به دنهاخ فرا خوانده شده است.

آن طور که ژاک روملار، سخنگوی وزارت خارجه فرانسه در پاریس می گوید: "سهم فرانسه در این قضیه، اقتصادی یا تجاری نیست. [؟!]" چون فرانسه یک طرف اقتصادی درجه دوم برای ایران است. در سال ۹۶ فرانسه حدود یک میلیارد از ایران واردات داشته است که ۹۵ درصد آن را نفت تشکیل می دهد و صادرات ما به ایران بالغ بر نیم میلیارد دلار بوده است. در این میان شرکت فرانسوی توتال، تنها شرکت نفتی اروپایی با سرمایه گذاری عظیم در ایران، اطمینان داده است که پروژه

وارد می کند از غرب است. تغییر رابطه اقتصادی به خصوص برای اقتصاد ضعیفی مثل اقتصاد ایران و به ویژه سمت دادن آن به سمت کشورهای مثل روسیه که خود با بحرانهای بسیار درگیر است، امری نیست که رژیم حتی اگر مصمم به اجرای آن باشد، بتواند به آن عمل کند. نگاه به شرق، قیل از آن که یک سیاست عملی و جدی باشد، یک توپ توخالی و یک بلوف سیاسی است که می تواند به مثابه ابزاری در دست تجار و شرکت‌های غربی برای فشار به دولتهایشان به کار گرفته شود.

این نکته را هم باید اضافه کرد که حتی در مورد پروژه اتمی بوشهر که تنها روسیه حاضر به تکمیل آن بود موجب مخالفت‌هایی در درون رژیم شده است. مجله امید جوان در شماره ۳۲ خود که در دیماه سال قبیل در تهران انتشار یافت پیرامون مسافرت پرمساکوف به تهران، بی حاصل بودن رابطه اقتصادی با روسیه را تشریح می کند. امید جوان در

## نگاه به شرق، واقعیت

## یا توپ توخالی

وقتی خمینی هنوز زنده بود و در شرایطی که رفسنجانی برای بهبود هرچه بیشتر رابطه با غرب تلاش می کرد، خمینی او را به اتحاد شوروی سابق فرستاد تا طی یک تبلیغات پر سر و صدا، مسئله رابطه با شرق را علم کرده و بدین وسیله تجار غرب را برای فشار به دولتهایشان تحریک کند. رابطه آن موقع با شرق به جز خرید اسلحه نه دستاورد محسوسی برای رژیم داشت و نه اساساً رژیم به چیزی جز مانور فشار فکر می کرد. با مرگ خمینی و روی کار آمدن باند خامنه ای - رفسنجانی، غرب یکی از ننگین ترین نوع رابطه ها را با رژیم ایجاد کرده و تجار غرب و شرکت‌های نفتی به طور مستقیم و شرکت‌های تسلیحاتی غرب به طور غیر مستقیم توانستند از تجارت با نظام ولایت فقیه سود برند. این مسئله از مدتی قبل و براساس پیش بینی‌هایی که رژیم در مورد رابطه با غرب می کند، دوباره علم شده و پس از اعلام حکم دادگاه برلین، آخوندها تبلیغات وسیعی را در این رابطه به راه انداخته است. در همان روز اعلام حکم دادگاه برلین، ناطق نوری سرگرم دیدار از روسیه بود. رفسنجانی از این که "ایران، چین و روسیه سه کشور مهم و استراتژیک منطقه و جهان هستند و باید روابط خود را عمیق تر کنند (خبرگزاری فرانسه ۵ مه ۹۷) حرف می زند و سفرای اندونزی، مالزی، تایلند، فیلیپین و برونی توسط مدیر کل بخش آسیای وزارت امور خارجه رژیم به این وزارتخانه دعوت می شوند تا به آنها گفته شود که "چشم اندازهای همکاری بین ما درخشان است و... آسیا تبدیل به یک مرکز مهم توسعه جهانی شده است" (خبرگزاری فرانسه اول مه ۹۷). در فوریه امسال نیز که محمد جواد لاریجانی به قول خودش توسط مسئولین رژیم به انگلستان فرستاده شد تا پیامهای ناطق نوری را به نیک براون، رئیس بخش خاورمیانه وزارت خارجه انگلیس اطلاع دهد، در مصاحبه مطبوعاتی پیرامون نظرات ناطق نوری گفت که: "سیاست خارجی را نیز تعدیل خواهد کرد، تا یک سمت و سوی آسیایی داشته باشد" و این در حالی بود که در همین مذاکرات لاریجانی قول قبول تمام خواسته های بانگ جهانی را در صورت انتخاب ناطق نوری داده بود. این حرفها و ادعاها به خصوص پس از تصمیم نیم بند وزاری خارجه کشورهای اروپایی که تازه فاقد هرگونه تصمیم اقتصادی بود، بیشتر میدان پیدا کرده و براساس ارزیابیهای رژیم ایران، نتیجه این حرکات و حرفها این خواهد بود که تجار و شرکت‌های غربی به دولتهایشان برای عادی شدن روابط با رژیم ایران فشار وارد خواهند کرد.

پیرامون واقعی بودن یا نبودن یا بلوف سیاسی بودن "نگاه به شرق" می توان فقط به این استناد کرد که طی سالیان گذشته به جز خرید اسلحه از شرق، در بازار تجارت، هیچ گاه شرق جای مهمی نداشته و نخواهد داشت. رژیم ایران عمده نفت خود را به خصوص پس از تحریم آمریکا به اروپا و ژاپن می فروشد. احتیاجات صنایع ایران عمدتاً از غرب تامین می شود و بخش اصلی مایحتاج خوراکی که رژیم

معرفی فیلم بیمار انگلیسی —

## عشق: آری، مالکیت: نه

عبدی هزارخانی

نامش را به خاطر نمی آورد یا این که نمی خواهد به خاطر بیاورد. برای همین بیمار انگلیسی خطایش می کند. چیزی برایش باقی نمانده است جز بخشی از یک ریه آسیب دیده که هوا به زحمت در آن رفت و آمد می کند. حتی نامی هم برایش باقی نمانده است. همه چیز را، عشقش، زندگی اش، گذشته اش، مملکتش و مردمش را یکسره از دست داده و این بهای گزافی است برای داشتن نوعی تفکر. او بیشتر از این مرده بود. او هنگامی مرد که در برابر عشقی پاک به مالکیت جسم و روح و عشق اعتقاد داشت.

مردی که در اثر انفجار ناشی از برخورد هواپیمای سبک دو نفره با زمین سراپا سوخته توسط چند مرد عرب در زمان جنگ جهانی دوم در صحرای شمال آفریقا به نقطه دیگری انتقال می یابد. این بیمار که بعدها انگلیسی اش می نامند توسط پرستاری در یکی از روستاهای ایتالیا بر اثر اصرار و توجه پرستار، تحت مراقبت قرار می گیرد. از همان اولین صحنه های تنهایی این دو (پرستار و بیمار) خاطرات بیمار به صورت "فلاش بک" در فیلم ادغام می شود. این خاطرات بیانگر زندگی مرد در گذشته تا زمان وقوع انفجار هواپیما است. او که با یک تیم به ظاهر باستان شناسی در صحرای شمال آفریقا به دنبال نقش انسانهای گذشته بر روی دیوار غارها در جستجو بود، با پیوستن زن و شوهری به تیم آنان زندگی اش تغییر می کند. در جریان اتفاقات گوناگون، زن و مرد باستان شناس (بیمار انگلیسی آینده) به هم کشش پیدا می کنند و ماجرای فیلم از این پس حول این علاقه شکل می گیرد، به صورتی که داستان گذشته به موازات حال (زمان پرستار و بیمار) به پیش رفته و در نقطه ای با هم تلاقی می کند.

بیمار انگلیسی برنده ۹ جایزه اسکار در سال ۹۷ را می توان یکی از معدود فیلمهای برجسته تاریخ سینما به حساب آورد. این فیلم تاکنون بسیار مورد توجه منتقدین و سینماگران قرار گرفته و در مورد آن بسیار نوشته و گفته شده است. از این میان می توان بازیهای قوی، کارگردانی، تکنیک، روانی داستان و فیلمبرداری و صحنه را مثال زد. نتیجه عملی آن نیز تاکنون کسب چندین جایزه در جشنواره های متعدد منجمله اسکار در آمریکا بوده است. اما علاوه بر نکات ذکر شده که از دید منتقدین و سینماگران دور نمانده است، پیام مرکزی فیلم، بسیار زیبا با



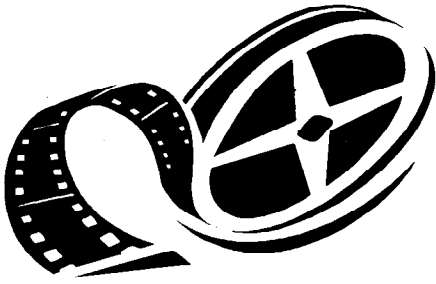
رالف فاینس در بیمار انگلیسی

عناصر دیگر درهم تلفیق می شوند. این پیام همان تضاد مالکیت با عشق است.

بیمار انگلیسی بارها در لحظات مختلف با عشق روبرو می شود، اما به خاطر آن که مالکیت را اصلی مقدس و تغییرناپذیر در رابطه با زن و عشق می داند، هر بار آن را از دست می دهد. تفکر و احساس آزاد نبودن زن از سوی "اوماشی" (بیمار انگلیسی آینده)، مانعی در درک عشق عمیق می گردد. کاترین (هنرپیشه زن اول) که هنوز یک سال از ازدواجش نگذشته همواره از سوی اوماشی این نکته را می شنود که "تو داری صاحب و مالک هستی". حتی خود اوماشی در رابطه با کاترین گاه مالک قانونی او یعنی شوهرش را پیش می کشد و گاه خود سعی در مالک شدن کاترین می کند، تفکری که از سوی کاترین مردود است. کشاکش ماجرای فیلم بیننده را در ادامه در مقابل فردی سوخته قرار می دهد. این سوختن تنها ظاهری نیست. بلکه روح و عشق و جسم هر دوی آنان به همراه دوستان و باقی ارزشها می سوزد و خاکستر می شود. این نابودی و سوختن تنها اتفاقی تراژیک نیست، بلکه نتیجه مستقیم دیدگاه مالکیت گونه اوماشی نسبت به عشق است. وقایعی که می توانست به صورتی دیگر رقم بخورد و همه چیز هم از طعمه حریق ویرانگر در امان بماند.

فیلم بیمار انگلیسی به رابطه عشق و مالکیت در جای دیگری علاوه بر داستان کاترین و اوماشی نیز اشاره می کند. رابطه پرستار و فرمانده هندی نشانگر همین نکته اساسی فیلم است. پرستار، رنجدیده از سرنوشت شوم خود (کشته شدن هر آن کس که او به آنان عشق می ورزد) با فرمانده هندی که متخصص خنثی کردن مینهای جنگی است، آشنا می شود. علی رغم بی اطلاعی بیننده از روابط گذشته پرستار، این بار از طریق گفتگوها و رابطه آن دو آشکار می شود که این تجربه یا گذشته متفاوت است. در رابطه آن دو، از مالکیت در عشق به خصوص از سوی فرمانده هندی پرهیز می شود. و همین نکته عامل مصون ماندن عشق آن دو می شد. این موضوع به خصوص در خداحافظی سمبلیک آنان از یکدیگر به وضوح به نمایش در می آید. از موضوعات جالب دیگر عرضه شده در فیلم می توان از گونه ای احساس غیر ناسیونالیستی در صحنه های مختلف فیلم یاد کرد. اهمیت ملیتهای گوناگون به صورت نقضهای مثبت افراد فیلم این نکته را مکررا به بیننده انتقال می دهد که انسان مرز ندارد و انسانیت می تواند برای ملیتها نقش مثبت خود را ایفا کند. به عنوان مثال هنرپیشه اول که فردی انگلیسی است در کودکی در مجارستان بزرگ شده و بیشتر اوقات خود را در صحراهای شمال آفریقا و مصر گذرانده است. همچنین شخصیت تأثیرگذار فرمانده هندی سمپاتی جالبی می آفریند. هم چنین تصویری که از اعراب در فیلم داده می شود چه در مورد حالت انسانی آنان (نجات بیمار انگلیسی) و یا برخورد با فرهنگ و ملیتهای دیگر از سوی آن بادیه نشینان، درست نقطه مقابل تحقیر ملیتهای دیگر در فیلمهای کلیشه ای هالیوودی است. در انتها جا دارد از موسیقی بسیار زیبای متن نیز سخن به میان آورده شود که پیام و روح فیلم را با عناصر دیگر تلفیق کرده و فضای ایجاد شده در فیلم را به بیننده منتقل می کند. به طور کلی، فیلم بیمار انگلیسی نشان داد که بالاتر از آن است که تنها در زمره یک فیلم خوب ارزیابی شود. □

## فیلمهای انتخابی —



## اولیسس گیز Ulysess Gaze

محصول مشترک یونان، فرانسه، ایتالیا. رنگی و سیاه و سفید. ۳۵ میلیمتری ۱۷۷ دقیقه

نویسنده و کارگردان: نئوتانجلیویولاس Theo Angelopoulos

موزیک: Elena Kara Jndrou

\*\*\*

## زندانی کوهها Prisoner of the Montain

محصول مشترک روسیه و قزاقستان. رنگی ۳۵ میلیمتری. ۹۸ دقیقه

کارگردان: سرگی بودوروف Sergei Bodorov

موزیک: Leonard Desyatnikov

\*\*\*

## کوماسوترا Kuma Sutra

محصول هندوستان، رنگی ۳۵ میلیمتری ۱۲۰ دقیقه

کارگردان: Mira Nair

موزیک: Myoneal Danna

کانون فرهنگی - هنری پویا برگزار می کند

## بزرگداشت ناصر تقوایی در پاریس

جمعه ۲۰ ژوئن ۱۹۹۷ - ساعت ۷ بعد از ظهر  
نمایش فیلم: پیش (برگ نخل)، مستند. آخرین ساخته ناصر تقوایی  
گفتگو با ناصر تقوایی با همراهی بهرام بیضایی، فرخ غفاری  
محل: امفی تاتر B دانشگاه سوربن جدید  
مترو: سانسیر

در شصت و نهمین دوره اسکار،  
بیمار انگلیسی ۹ جایزه اسکار گرفت

فیلم بیمار انگلیسی "The english patient" با کارگردانی انتونی مینگلا که برای ۱۲ اسکار نامزد شده بود، توانست ۹ اسکار بگیرد. آخرین باری که یک فیلم توانسته بود این تعداد اسکار دریافت کند سال ۱۹۸۸ بود که فیلم "آخرین امپراتور" برتولدچی به این میزان موفقیت در اسکار دست یافت. پیش از آن فیلمی که توانسته بود بیش از همه ی فیلمهای دیگر اسکار دریافت کند فیلم بن هور بود که با دریافت ۱۱ اسکار هنوز هم در صدر جدول فیلمهای اسکار قرار دارد.

اسکارهای بیمار انگلیسی عبارتند از: بهترین فیلم، بهترین کارگردان، بهترین هنرپیشه نقش دوم زن، بهترین کارگردان هنری، بهترین طراحی لباس، بهترین مونتاژ، بهترین صداگذار، بهترین نوع زبان سینمایی دراماتیک بیانی داستان، بهترین فیلمبرداری. □

## ترانه‌های



— اسماعیل وفاپنمایی

عاشقانه ترین آواز  
از آن ساز کوچک من است  
رقصان در میان بودن و نبودن  
در حاشیه رژه کهکشانشها  
و زمان جاودان

با هر ترانه ساز من می میرد  
با هر ترانه انگشتان من غبار می شود و لبانم  
با هر ترانه ساز من متولد می شود  
با هر ترانه انگشتان من زاده می شوند و لبانم

چه ترانه ای  
چه ترانه شادی ساز من  
به گاه آخرین لحظات انجماد جهان  
و آخرین بهار استوا که در زمستانی ابدی یسج  
می بندد  
و صدای سقوط خورشیدهای تاریک و سرد  
بر خورشیدهای تاریک و سرد

چه ترانه شادی ساز من  
به گاه پایان محتومی که آغاز خواهد شد،

چه ترانه ای  
چه ترانه ای ساز دهنی کوچک من  
در آن لحظه که لبان من بر لبان فلزی تو  
یسج می زند و خاموش می شوی  
در آن لحظه محتوم  
در همان لحظه  
که در بهاری دیگر  
زمان گمشده شکوفه می کند  
و جهانی دیگر زاده می شود

ساز کوچک من  
بی که یکدیگر را به یاد آوریم  
دیگر بار زاده خواهیم شد  
و یکدیگر را در نوایی شاد خواهیم بوسید  
و چه عاشقانه ای، دیگر بار  
رقصان میان بودن و نبودن  
در حاشیه رژه کهکشانشها  
و زمان بی پایان

بهار - ۷۶

## عمل جراحی احمد شاملو

احمد شاملو شاعر محبوب و برجسته کشورمان در روز ۲۱ اردیبهشت تحت یک عمل جراحی قرار گرفت و پزشکان وی یک پای او از زیر زانو قطع کردند. نزدیکان شاملو حال وی را پس از عمل جراحی رضایت بخش اعلام کرده اند. برای احمد شاملو سلامتی و طول عمر آرزو می کنیم.

## کیارستمی در کن

درست در لحظاتی که کار تدارک برگزاری پنجاهمین فستیوال سینمایی کن به پایان رسیده بود، جمهوری اسلامی با شرکت فیلم "طعم خوش گیلان" ساخته عباس کیارستمی در این فستیوال موافقت نمود. ماه گذشته وزارت ارشاد به عباس کیارستمی گفته بود که نمی تواند فیلم خود را به این فستیوال ببرد. خبرگزاری رویترز روز ۱۷ اردیبهشت اعتراض خانم ایزابل آجانی رئیس هیأت ژوری فستیوال کن را انتشار داد. خانم آجانی فشار سیاسی از سوی حکومتیهای چین و ایران را محکوم کرده و گفته است که: "فستیوال کن پنجاه سال پیش به منظور مقابله با تسلط نازیها بر روی فستیوال ونیز ایجاد شده است". علت اعتراض ایزابل آجانی به حکومت چین، جلوگیری این دولت از شرکت فیلم چینی "آرام باشید" اثر زانگ پیچو در فستیوال است.

## خودکشی اسلام کاظمیه

اسلام کاظمیه نویسنده و روزنامه نگار مشهور ایرانی در روز ۱۶ اردیبهشت در پاریس خودکشی نمود و درگذشت. اسلام کاظمیه قبل از خودکشی نامه هایی از خود به جا گذاشته است. بخشهایی از این نامه ها تاکنون در بعضی مطبوعات فارسی زبان انتشار یافته است. جسد اسلام کاظمیه روز جمعه ۲۶ اردیبهشت در گورستان پرلاشز پاریس به خاک سپرده شد. به گزارش رادیو فرانسه اسلام کاظمیه در یکی از نامه های می نویسد: "در این یک سال گذشته، علاوه بر بیماری و سایر گرفتاریها از حضور چند جاسوس خود فروخته دستگاه جمهوری اسلامی که کم و بیش می شناسیدشان و در اطراف من می پلکینند، سخت رنج می بردم."

## دستگیری و آزار نویسندگان

## همچنان ادامه دارد

بنا به اطلاعات دریافتی از ایران آقای حسام الدین نبوی نژاد وکیل دادگستری و مدیر فصلنامه ی توقیف شده فرهنگ و ادب "زنده رود" یک هفته در اسارت مامورین وزارت اطلاعات و امنیت رژیم در اصفهان قرار داشته است. وی به خواست مامورین وزارت اطلاعات به شعبه ی این وزارتخانه در اصفهان احضار می شود و در همان جا به مدت یک هفته بازداشت و مورد بازجویی قرار می گیرد. مادر، همسر و فرزندان آقای حسام الدین نبوی نژاد یک هفته در فضایی آکنده از نگرانی و دلهره زندگی خود را پشت سر نهادند. اکنون با توجه به توقیف "زنده رود" و یک هفته بازجویی و تهدید وی این نگرانی وجود دارد که مجدداً دستگیر، زندانی و یا به سرنوشت دیگری دچار گردد. کانون فرهنگی، هنری پویا خطاب به همه ی ایرانیان در سراسر جهان، افکار عمومی بین المللی، سازمانهای مدافع حقوق بشر، گزارشگر ویژه ی حقوق بشر، سازمان عفو بین الملل، پارلمان بین المللی نویسندگان، انجمن جهانی قلم اعلام می دارد، مسئولیت هرگونه حادثه ای که برای آقای حسام الدین نبوی نژاد به وجود آید پیشاپیش به عهده ی رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

کانون فرهنگی، هنری پویا  
۲۷/ آوریل ۱۹۹۷

جایزه مشترک نخل طلایی  
پنجاهمین جشنواره ی کن

پنجاهمین جشنواره جهانی کن از ۸ تا ۱۸ ماه مه با حضور بسیاری از کارگردانان و بازیگران جهان و همچنین صدها خبرنگار از سراسر جهان در شهر کن فرانسه برگزار گردید. مدیر و هیئت داور ی بلندیپایه ی فستیوال شامل بیست سینماگر برجسته با اهداء "نخل، نخلهای طلایی" همگی احترام و ستایش خود را نسبت به آثار و اندیشه های نامدار سینمای جهان انیگمار برگمن به نمایش گذاردند. یکشنبه ۱۸ ماه مه سینماگران عضو هیئت داور ی جشنواره جوایز معتبر پنجاهمین دوره ی جشنواره به ترتیب به برندگان اهداء نمودند. عباس کیارستمی به خاطر فیلم "طعم خوش گیلان" و شوهری ایامورا سازنده فیلم "مارامی" مشترکاً جایزه "نخل طلایی" پنجاهمین دوره ی جشنواره را دریافت کردند.

یوسف شاهین فیلمساز نامدار مصری جایزه ی پنجاهمین سالگرد فستیوال کن را به خاطر تمام آثارش دریافت کرد. جایزه هیئت داوران به "مانوئل پورابه" فرانسوی برای فیلم "وسترن" و جایزه بزرگ هیئت داوران به اتم اگویان به خاطر فیلم "فرداهای با شکوه" تعلق گرفت. کتی برگ بهترین هنرپیشه زن به خاطر فیلم "غورت نده"، شین پن بهترین هنرپیشه مرد به خاطر فیلم "او آن قدر زیبا است" و جیمز شیمز بهترین فیلمنامه نویس به خاطر فیلم "طوفان یخ" معرفی شدند.

## درگذشت استاد موسیقی آذربایجان

استادعلی سلیمی، پدر موسیقی آذربایجانی در سن ۷۶ سالگی در تبریز درگذشت. روزنامه ایران ۴/ اردیبهشت با اعلام این خبر افزود: "مرحوم سلیمی بیش از ۴۰۰ اثر موسیقی را تحریر، رهبری و اجرا کرده است. موفقیتهای هنری و حرفه یی وی، نام و آوازه اش را تا فراسوی مرزها برد و چندین لوح تقدیر از کشورهای ترکیه و آذربایجان را برای وی به ارمغان آورد. استاد علی سلیمی در سالهای آخر عمر بیشترین وقت خود را صرف جمع آوری مجموعه نتها و گوشه های موسیقی آذری در قالب یک مجموعه کرد و بخش عمده این کار را به پایان رسانید."

## برای آزادی فرج سرکوهی

کمیته دفاع از فرج سرکوهی در جنوب کالیفرنیا همراه با جنبش بین المللی اعتراض به دستگیری فرج سرکوهی نویسنده و سردبیر پیشین مجله آدینه در تهران، مصرا نه پشتیبانی ایرانیان را از این خواستها طلبید:

آزادی سرکوهی و همراهان و رعایت رفتار انسانی منطبق با موازین بین المللی و عدم اعمال شکنجه و آزار روحی و جسمی در زمان بازداشت و محاکمه، روشن نمودن محل نگهداری بازداشت شدگان و علنی بودن محاکمه احتمالی بازداشت شدگان با حضور نمایندگان بین المللی، بالاخره توقف کامل تهدید و ارباب و دستگیری و شکنجه اهل قلم، دگراندیشان و آزادی زندانیان عقیدتی.

رادیو آمریکا ۱/ اردیبهشت/ ۷۶

## ماه‌های که گذشت

— علی ناظر

## رحمت ایزدی

رای دادگاه می‌کونوس را می‌توان از چند جنبه بررسی نمود. ولی نتیجه آن در ظاهر به سود تمام بازی‌کنان در صحنه سیاست ایران تمام شده و تبدیل شد به رحمتی ایزدی.

آلمان با رای دادگاه سعی بر این دارد که آب طهارتی بر روی خود ریخته تا بعدها بتواند با سربلندی ادعا کند آنجا که جایش بود از منافع خلفای ایران دفاع کرده و از منافع اقتصادی خود گذشته است. البته آلمان این بحث را بعد از سرنگونی رژیم رو خواهد کرد، آن زمان که برای قراردادهای چند میلیاردی نمی‌تواند چون آمریکا به یک قدرت صنعتی جذامی تبدیل شده و اروپا را با خود به قهقرا بکشاند.

اروپا هم در کلیت برنده بود، چرا که اول از همه تز گفتگو انتقادی را که کم کم تبدیل شده بود به وبال گردن سنگین از خود جدا کرده و با یک موضع گیری بسیار مکارانه به رژیم چراغ سبز نشان داد که درهای گفتگو بالکل هم بسته نشده و اگر رژیم کمی تیزهوشانه برخورد کرده و آدمکشیهای خود را به این علنی انجام ندهد، و اگر مامور امنیتی و جاسوسی می‌فرستد تحت پوشش مامور اطلاعاتی نباشد، اروپا راحت تر می‌تواند با رژیم کار کند، همان طوری که آمریکا می‌کند (به طور مثال ایران گیت مشهور).

رژیم هم به ظاهر یکی از برندگان این قضیه شده است. چرا که آخوندها در جنگهای داخلی خود می‌توانند به این بپردازند که اروپائیها چون سگهای دله دشمنان را لای پا کرده و موس سوس کشان و غلط‌کردم کنان تصمیم گرفتند که سفرای خود را به ایران بازگردانند. ولی حکومت سرفراز اسلامی سفرا را پشت درهای بسته نگهداشته تا کسی آب خنک نوش جان ننماید. ناگفته روشن است که این نیز چون بسیاری دیگر از مواضع رژیم فقط پزی سیاسی بوده و خرج داخلی دارد. مخالفان کم‌رنگ رژیم هم از این سفره نصیبی داشتند. بنی صدر با موج سواری به موقع سعی بر این دارد که از گذشته اش فاصله بگیرد و امیدوار است که تاریخ و مردم نامه های او را که بعد از هزاران اعدام به امام خمینی اش فرستاده بود فراموش کنند. در حالی که بازماندگان سلطنت، با قیام شدن در پشت قتل‌بختیار و دیگران، سعی بر این نمودند که خود را از موضع ظالم به نقطه مظلوم بکشانند. "چپهای بی عمل که همیشه در راست ترین نقطه حرکت می‌کنند که حسابشان مشخص است.

مقاومت بی هیچ شکی یکی از برندگان این "تمایش" است. چرا که اکنون در تمام ملاقاتهای سیاسی خود کارت می‌کونوس را به بازی گرفته و آن را تبدیل می‌کند به چماقی که بشود بر سر هر مدافع رژیم زد. به خصوص که مقاومت از همان آغاز می‌گفت که "گفتگوی انتقادی" راهی به جز شکست نخواهد داشت. دیگر دستاورد شورا موقعیتی بود که توانست در آن موضع گیری درست دیپلماتیک بکند. و ثابت کند که از لحاظ دیپلماتی رشد نموده است. این مطلب را می‌توان در بیانیه شورا دید. در بیانیه برعکس همیشه که شورا دست به نوشتن کتابی قطور می‌نمود طبق موازین دیپلماتیک و پیچیده در چند خط به اروپا گفت که چگونه از موضع ضعف برخورد کرده است. و چگونه می‌توانست رژیم را وادار به تسلیم کند. این بیانیه را فقط یک اپوزیسیون متکی به نفس که مدعی نشستن بر کرسی سازمان ملل است می‌توانست بدهد؛ و نه یک حزب و یا سازمان. چنان که اگر به اطلاعاتی سنجفا بنگریم می‌بینیم که سازمان بدون هیچ واهمه ای حرف دل تمام طرفداران مقاومت را می‌زند، و

اروپا را محکوم به سازش می‌کند، که بدون هیچ شکی حرفیست بسیار درست.

البته نیابستی فراموش کنیم که اروپا همیشه آماده است تا با یک غلط کردم به عادی کردن روابط خود با رژیم بپردازد و می‌داند که کارت می‌کونوس فقط برای مدت کوتاهی قابل خرج است و بعد از آن تبدیل به یک داستان کهنه که همه از آخر آن باخبرند می‌شود. به قول دکتر متین دفتری بایستی جانبان رژیمی را در یک دادگاه بین المللی (چون نورنبرگ و یا آن چه برای جنگ بوسنی تهیه شده است) به محاکمه کشاند و این داستان را مبدل کرد به داستانی دنباله دار. وین محل ملاقات بعدی خواهد بود. سوئیس بعد از آن، و رم و پاریس هم بایستی به زمین بازی تبدیل بشوند. فقط در چنین موقعیتی است که برنده اصلی مقاومت خواهد شد.

... .

## یک دقیقه سکوت

خبر کوتاه بود. زمان اتفاق کوتاه تر. میهن به زنجیر کشیده ما، دیگر بار به سوگ نشست. هزاران نفر زنده به گور شدند. هزاران نفر دیگر مجروح. و هزاران دیگر بی خانمان و کودکائی بی سرپرست. ناامید از دولت و سیستم حکومتی ای که بتواند و بخواهد آنها را به زیر بال خود بگیرد و از دربه دری، فساد و زحری که سالیانی بسیار دامانشان را خواهد گرفت، نجات بخشد.

زلزله خراسان، هم چون زلزله آذربایجان، و هم چون هر واقعه ای که خواست و مشیت "خدا"یی ست که فقط بینوایان و مستضعفین و بی پناهان و بیچارگان را مورد لطف خود قرار می‌دهد، و در مقابل وعده می‌دهد که در جهانی دیگر، حوریهان پری رو، و کنیزان خوش بدن در زیر درختان میوه در کنار جویباری که عطر از آن به مشام می‌رسد، مرهمی بر دردهای امروز خواهند نهاد، کودکان بی شماری را یتم کرد، زنان بسیاری را (در جامعه ای که مردسالاری از خصوصیات اصلی آنست) و مردانی که در زیر بار غم کمر خم کرده اند دیگر بار محتاج به من، تو و او کرد.

اگر می‌خواهیم بگوییم که "خدا" مقصر است، بگوییم. ولی مقصر اصلی رژیم است و رژیم قبل از او. آن که جشنهای دوهزار و پانصد ساله می‌گرفت بی آن که به مسأله روز مردم زلزله خیز بپردازد، آن که جشن تاجگذاری می‌گرفت تا مهر تاکید بر تداوم سیستم دیکتاتوری خود بزند. و بعد از او، این ملایان آدمکش. آنهایی که زنان را به خاطر "بد حجابی" (حجب و حیا آن گونه که ملا تعریف می‌کند) به شلاق می‌کشد، رژیم ددمنشی که سرمایه ملی را صرف برنامه هایی چون تسلیحات اتمی و شیمیایی می‌کند، رژیم قاتلی که هزاران (ده ها هزار) مجاهد و مبارز خلق قهرمان را به جوخه اعدام می‌سپارد، همان رژیمی که دستش تا مفرق به خون دکتر کاظم رجسوی، نقدی، زهرا رجیبی، شرفکندی، قاسملو، زال زاده، بختیار، فرخزاد و بسیاری دیگر آغشته شده است، و میلیونها دلار خرج اعمال تروریستی خود در داخل و خارج کشور می‌کند، ولی به روستاهای زلزله خیز ما نمی‌پردازد. اگر می‌خواهی از "خدا" بپرس که چرا به نفرین مادران و پدران داغ دیده اهمیتی نمی‌دهد، و ملایان را همان گونه که فرعون را در دل رودخانه نیل مدفون کرد، همان گونه که کوری را با دست عیسی شفا نمود، و همان گونه که آدم را از بهشت به زمین تبعید کرد، دیگر بار معجزه نکرده و ملایان را به جزای خود نمی‌رساند؟

ولی اگر بخواهیم از توهمات و خرافات بگذریم دلیلش را می‌توانیم در انطباق عمل و شناخت ایدئولوژیکی خودمان بجوییم. پاسخ در اندیشه خود ماست و نه در بازتاب نفرین داغدیگان. بیاییم و ببینیم که یکی از مقصرین، ما خودمان هستیم، که در حد آگاهی، توان و

## بخشی از یک نامه اعتراضی و

## توضیح مجدد در رابطه با کنسرت لوس آنجلس

.... من یک هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق هستم و تا آن جا که می‌توانم در رابطه با سازمان فعالیت می‌کنم. گرچه هنوز درخواست پناهندگی ام در هلند مورد قبول واقع نشده، اما از همین امکاناتی که در این جا هست برای فعالیت به سود سازمان استفاده می‌کنم. اما در شماره قبیل که خیر کنسرت لوس آنجلس را خواندم، خیلی تعجب کردم که چرا سازمان به اقدام مسئولین برگزاری کنسرت که اجازه نداده بودند هواداران سازمان در لوس آنجلس میز کتاب بگذارند، اعتراض نکرده است. ضمناً این نظر تنها حرف من نیست، حرف تعداد زیادی است که من می‌شناسم و خیلی هم در مبارزه علیه رژیم فعال هستند.....

علی . م از هلند

## توضیح مجدد نبره خلق: ما در شماره گذشته

نبرد خلق، خبر کنسرت لوس آنجلس و برخورد غیر مسئولانه برگزارکنندگان کنسرت را منتشر کردیم و ضمناً توضیح داده بودیم که برخورد برگزارکنندگان کنسرت در لوس آنجلس که مانع برگزاری میز کتاب گردیده بودند در واقع برخورد یک بام و دو هوا بوده و مورد تأیید مسئولین مقاومت در آمریکا نمی‌باشد. به نظر ما پس از روشن شدن موضع مسئولین مقاومت در آمریکا، جایی برای اعتراض بیشتر باقی نمی‌ماند. و این اشتباه برگزارکنندگان کنسرت را باید به حساب یک ابتکار شخصی و منطقه ای گذاشت.

باورمان به براندازی این رژیم دست نمی‌آید. آری، بی شک مقصر اصلی رژیم است، ولی کمک نرساندن به سازمان چریکهای فدایی خلق و دیگر آزادیخواهان نیز بی تاثیر نیست.

بیاییم، یک دقیقه سکوت کنیم. به درون خود رفته و به خود بیاندیشیم. به آن چه تا به حال کرده ایم و آن چه در پیش داریم و این که چرا تن به تبعید دادیم. مگر نه آن که تبعید نوعی اعتراض است، مگر نه آن که هجرت به بسیاری دیگر گامی در راه براندازی عامل هجرت است؟ مگر نه آن که ما در وطن به زنجیر کشیده مان خانه و کاشانه داشتیم و هدف از قبول تبعید ارتقا موقعیت اقتصادی خود و خانواده مان نبود؟ و مگر نه آن که آمدیم که در پوشش دموکراسی، استراتژی حرکتیمان را سازمان بدهیم؟ و مگر نه آن که از هژمونی طلبی گریزان شدیم تا دیگر بار سکتاریسم ما را در خود نبلعد؟ بیاییم و یک دقیقه سکوت کنیم و به الویتهای خود بنگریم و آنها را با آن چه در جلوی روی بازماندگان زلزله خراسان و آذربایجان است مقایسه کنیم. این مقایسه نایبستی بیش از یک دقیقه طول بکشد. والا بحث با خود و کشمکش با اندیشه های اهریمنی خواهد بود. جنگی خواهد بود بین تمایلات خرده بورژوازی و اندیشه انسانگراییانه. بگذارید برای یک بار هم شده با خود خلوت کنیم. با خود درد دل کنیم. بگذارید یک بار هم شده کسی ما را وادار به کاری نکند، کسی برای ما "خط" تعیین نکند. به مسئول خود برای رهنمود مراجعه نکنیم. خود مسئول و تحت مسئول خود بشویم. بگذارید یک بار هم شده "شور انقلابی" را با "شعور انقلابی" در کنار هم به کار بگیریم. اسیر احساسات لحظه ای نشویم، ولی در پشت داده های متناقض عقل و شعور خود هم پنهان نشویم. یک دقیقه سکوت. نه به خاطر مرگ هزاران هموطن، بلکه به خاطر جلوگیری از مرگ انسانیت در خودمان.

پیروز باشید - مه ۱۹۹۷

## نگاهی به یادداشت سیاسی دی ماه

— جمشید اشوغ

در نبرد خلق شماره ۱۳۹ تحت عنوان "یادداشت سیاسی ماه" در مورد جنبشهای مردم کرمانشاه، جوانرود و... نوشته شده که: "چنین جنبشهایی سیاسی بوده اند ولی فاقد خواست و شعارهای ایجابی و اگر این مسئله را به حساب ضعف این جنبشها بگذاریم، مسئله ایست که به رابطه نیروهای پیشرو با مردم برمی گردد و باید تلاشی برای تغییر روانشناسی مردم بود". به جرات می توان گفت که شاید برای اولین بار در صفوف مقاومت یک تحلیل سیاسی عمیق و روشن هر چند کوتاه به چنین مسئله ای شده است. تا به حال رسم بر این بوده که به ضعفها تحت عنوان "بله مقاومت هم کمبودهایی دارد" اشاره شود و فوراً به فراموشی سپرده گردد و تمامی پرونده های این کمبودها در افکار دوستداران مقاومت نیز بایگانی شده و سپس مقاومت بر چرخهای گذشته خود به حرکت درآید. تحلیل ذکرشده به یکی از کمبودهای مقاومت، یعنی فقدان خواست و شعارهای ایجابی در درون جنبشهای مردمی اشاره می کند. این به خودی خود جای بسی خوشحالی است که بعد از مدتها چنین مسئله مهمی که در افکار دوستداران شورایی می رفت به فراموشی سپرده شود به زیر ذره بین رفته، بزرگ شده و هواداران مقاومت را دلگرم کند (اما به طور جدی تر) پرداخته و متوقف شده و متأسفانه فقط به این بسنده شده که می بایستی «تلاشی برای تغییر روانشناسی مردم برای غلبه به این ضعفهای موجود در جنبش شود» و این که این تلاشها چگونه و به چه نوعی باید صورت گیرد بی پاسخ مانده و یک بار دیگر این مسئله شگفت برانگیز می شود که مبادا آخر خط یادآوری کمبودها به همان روشهای گذشته یعنی به انتقادهای ساده اندیشانه، ختم شود. باید یادآوری شود که هیچ جنبشی نمی تواند ضعیفی از خود نشان دهد مگر این که نیروهای پیشروی آن به طریقی در یکی از کارهای مربوط به آن از خود ضعف نشان داده باشند و این کمبودها و ضعفها نسبت به سبک و سنگین بودنشان، تأثیرات مربوطه را (چه مثبت و چه منفی) در حرکت جنبش به جای گذاشته باشد، به کلام دیگر یک جنبش در جایی ضعف دارد که نیروهای پیشتازش آن ضعف را بروز دهند. از آن جایی که می دانیم نیروهای پیشتاز هر مقاومت و مردم لازم و ملزوم و تکمیل کننده یکدیگرند و این جنبشها برای نیروی پیشتاز مانند آینه ای هستند که ایرادها و عیبهای آن را به رخ می کشند باید هرچه دقیقتر به آینه چشم دوخت و آن ایرادها را یافته و در رفع آن عمل کرد. مقاله مذکور می بایستی عمیق تر به چگونگی تلاش برای تغییر روانشناسی مردم برای غلبه به ضعفهای جنبش می پرداخت و آنها را با مردم در میان می نهاد تا در مردم حس همبستگی ایجاد شود. مردم که هر لحظه آماده انفجارند و این را در حرکتهای چند ساله گذشته به خوبی، با صداقت کامل و با از دست دادن جان خود به اثبات رسانده اند، لایق آنند که چرا و چگونگی و می بایدها را بشنوند تا به مسئولیتهاشان آگاه شوند. نباید تنها به یادآوری کمبودها قناعت کرد. باید راه حل آنها را به مردم نشان داد تا بتوانند به مرحله جدیدی از مقاومت پا بگذارند. احتمالاً برای تغییر روانشناسی مردم از حالت کنونی به حالت دیگری که نبرد خلق خواهان آن می باشد راه حلهای متفاوتی وجود دارد، ولی مؤثرترین آنها شاید داشتن رابطه مستقیم نیروهای پیشرو با مردم است. این رابطه به نیروهای پیشرو امکان می دهد که در وحله اول هویت خودشان را بدون هیچ کم و کسری به مردم نشان دهند. در خارج از این منطق یعنی شناساندن هویت خود، هیچ لزومی نیست که نیرویی با مردم رابطه ای برقرار کند. گمان بر این می رود که برای شناساندن خود به مردم فقط می توان از طریق صحبت کردن (و نه فقط خبر دادن) یعنی دادن

تحلیلهای سیاسی، اقتصادی و مخصوصاً ایدئولوژیک به این هدف نزدیک شد و شاید همین کمبود است که در مقاومت ایران آشکارا مشخص است. شورا و سازمانهای درون آن عمیقاً فعالیت و تلاش کرده اند و انرژیهای بیش از حد گذاشته اند تا بتوانند به این هدف برسند. ولی با وجود تمامی کوششها فقط توانسته اند به صورت سطحی خود را بشناسانند و به همین نیز بسنده کرده اند و این شناساندن هیچ گاه عمیق نشده اند و شاید همین امر دلیل ضعف جنبش است. اگر قبول کنیم برای تغییر روانشناسی جنبش، احتیاج به یک رابطه مستقیم با مردم است، بی شک این مسئله را هم باید بپذیریم که داشتن رابطه مستقیم هر مقاومتی با مردمش فقط از طریق ارتباطات مثل رادیو، تلویزیون، و نشریات مختلف صورت می گیرد. هر چند که مقاومت در داشتن این نوع ارتباطات سنگ تمام گذاشته و به جرات می توان گفت هیچ گونه کمبودی ندارد، اما برای یک نتیجه گیری کلی و یک مقایسه هوشیارانه باید عوامل گفته شده را کنار هم بگذاریم و از خود بپرسیم: که چرا با وجود ارتباطات عالی (از لحاظ تکنیکی) و در سطح وسیع وجود ارتشی مانند ارتش آزادیبخش خواست و شعارهای ایجابی در این جنبشها وجود ندارد؟ شاید محتوای این ارتباطات خواستهای جنبش را در بر نمی گیرد و جنبش خواهان تحلیلهای خارج از نوشته های کنونی است.

پتانسیل کنونی ارتباطات جمعی مقاومت عاری از محتویاتی است که بتواند مولد شعارهایی در بین مردم باشد. به همین دلیل نیز قادر به آزاد کردن انرژی لازم برای تحرک آنها نمی باشد. مردم تحت فشارهای قرون وسطایی حاکمیت مقداری از پتانسیل اعتراضی خود را در حرکتهای ضد رژیم استفاده می کنند اما از آن جایی که خط تغذیه این حرکت جاری و مداوم نیست این گونه جنبشهای سیاسی - صنفی به سکون زودرس منتهی می شوند. در این جاست که باید به نشریات درون جنبش و محتویات آنها پرداخت و بررسی کرد که آیا جنبش ما خواستار محتویاتی این چنین که ما در این نشریات با آنها روبرو هستیم می باشد یا خیر؟ و یا این که واقعاً مقاومت فقط توان عرضه چنین محتویاتی را به مردم دارد؟ ولی قبل از پرداختن به مسئله نشریات، باید اضافه کنم که این آگاهی را داریم که شورای ملی مقاومت ائتلافی است از سازمانها و شخصیتهای مختلف. در عین حال این افراد و سازمانها هر کدام خود دارای یک هویت مشخصی هستند (همیشه رهبری مقاومت بر این مسئله تأکید کرده است) پس این هویت تک تک افراد و سازمانها در کدامین نشریه مشخص شده که جنبش بتواند از آن آگاه باشد و به آنها دل خوش کند؟ از سازمانهای عضو شورا به دلیل سنت مبارزاتی این انتظار می رود که تحلیلهای عمیق و روشن برای مشخص کردن هویت خود داشته باشند تا بتوانند بدین وسیله در درون خودشان دیدگاهها و هویت اعضای شورا را به طور مستقل منعکس کنند و هم تمامی حلقه های زنجیره مقاومت را در کنترل داشته باشند که مبادا حلقه ای از آن کم شود.

مقاومت، متأسفانه به علت پیچیدگی نوع مبارزه و ماهیت و شکل به خصوص ائتلاف بین نیروها و شخصیتها (با افکار گوناگون)، از وجود نشریه ای که به مطالب و افکار پایه ای تک تک این افکار بپردازد بی بهره است.

به نظر من، دانستن اخبار در رابطه با مسائل روز چه سیاسی، تشکیلاتی و یا هنری لازم است، ولی کافی نیست. نیروهایی که به نوعی به مقاومت نزدیکی دارند و حتی آنهایی که پتانسیل جذب و گرایش به مقاومت را می توانند داشته باشند، به یک رسانه عمومی که کارش ایجاد فضا و پلتفرم برای بهتر شناختن تحلیلهای سیاسی و جامعه شناسی نیروهای اصلی مقاومت است، احتیاج دارند. یکی از دلایل اصلی بی ثباتی فکری و سیاسی بعضی از افراد که می توانند به مقاومت وصل بشوند کمبود شناخت از افکار شخصیتهای درون شورا و بحثهای سیاسی - ایدئولوژیک آنها است.

طبیعتاً اگر این امر را بپذیریم که کمبود در شناخت از هویت، اصول و نگرش سازمانهای اصلی در مقاومت باعث فراموشی ارزشهای اصلی در اذهان بعضی از نیروهای بالقوه می شود، لزوم تجدید نظر در ساختار رسانه های موجود را هم نیز باید بپذیریم.

مشخصاً هواداران صادق مقاومت، به علت اعتماد و ایمانی که به مقاومت دارند، دچار شک غیر علمی نمی شوند و برای آنها اخبار گوناگون می تواند کافی باشد ولی این امر مشمول کلیه ایرانیانی که در طیف اپورتونیستها و یا حزب الهی ها قرار ندارند نمی شود. تحلیلهای سیاسی، فلسفی و غیره می توانند مهمترین، کوتاهترین و سرچرین راه برای وصول به این قشر از مردم بوده و از این طریق آنها شعارهای ایجابی را به وجود آورده، چرا که بدون آنها راه بسیار دشوارتر و طولانی تر خواهد بود.

به عنوان مثال نشریه نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق با چاپی ماهانه هر چند با کمبودها و محصوریتها را می توان به عنوان نشریه ای معقول در جنبش و مقاومت ایران مورد بررسی قرار داد. این نشریه علاوه بر خبرهای گوناگون، مقالاتی با تحلیلهای سیاسی را نیز به رشته تحریر درمی آورد که خواندن آنها هواداران مقاومت را دلگرم و خوشنود می سازد.

ولی نبرد خلق فقط می تواند در مورد ایدئولوژی سچفنا و مواضع سیاسی آن سازمان به آگاهی نیروها و مردم بپردازد. حال آن که مقاومت از ائتلاف نیروها و شخصیتهای مستقل و متفکر با عقاید و اندیشه های همگون و یا مخالف با چریکها تشکیل می شود. به همین منظور اگر بپذیریم که جامعه ایران یک جامعه سیاسی و آگاه است و اگر قبول داشته باشیم که جامعه ایران یک جامعه چند بُعدی است، پس بایستی قبول کنیم که نیروهای مقاومت ملزم به نشر و بیان افکار و هویت ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی مختص خود هستند و این التزام به شناساندن تفکرهای گوناگون که به آگاهی هر چه بیشتر مردم کمک می کند بایستی هرچه گسترده تر در ارگانهای سازمانهای تشکیل دهنده شورا درج بشود. طبیعتاً افکار و اندیشه هایی که کلیه شخصیتها و سازمانهای شورا در آن متفق القول هستند می توانند در نشریه ای که نقش ارگان شورا را ایفا می کند به چاپ برسند. و به خاطر جلوگیری از مخدوش شدن مرزها، جدایی ارگان سازمانها و ارگان شورا نه تنها کمک کننده در تنظیم شعارهای ایجابی خواهد بود بلکه به عنوان یک اصل دموکراتیک و آگاه کننده اجباری است. جدایی این دو مقوله باعث می شود تا افراد هرچه بیشتر با افکار تک تک سازمانها آشنا شده در عین حال که از طریق ارگان شورا از افکار اعضای شورا به عنوان یک نیروی ائتلافی شناخت پیدا می کنند.

در راستای همین کمبود، یعنی نبودن شناخت درست از اعضا و سازمانهای درون مقاومت است که در حرکات اعتراضی مردم شعارهایی با خواستهای ایجابی وجود ندارد. از آن جایی که هیچ وقت مقاومت یک تاریخ مشخص برای ساقط کردن حکومت حاکم را نمی تواند تعیین کند و چنین انتظاری هم از مقاومت ایران نمی باشد. به جاست که اگر خدای ناکرده انقلاب ایران به طول بیانجامد نسل جوان امروزه جامعه ایران از هویت کامل سازمانها از زبان خودشان آگاه و مطلع شوند و این حق مسلم و بی چون و چرای جوانان و مردم ایران است. ترس از آن است که در این هویت مشخص شده کنونی شورای ملی مقاومت به یک هویتی عمیق تر در رابطه با تشکیلاتهای موجود در شورای ملی مقاومت مبتلا شده باشیم و این خود مسیر را دشوارتر می کند و شاید راه گریزی نباشد مگر این که ملاکها و پلاکها با مشخصات کامل ترسیم شوند.

امید آن است که این مسائل از جانب اعضای شورای ملی مقاومت به طریقی به بحث گذارده و حل و فصل شود.

با آرزوی موفقیت و شادی برای همگی - ژانویه ۹۷

## مسئله رشدی و اتحادیه اروپا

— رامین فراهانی

توضیح: این مقاله قبل از تصمیمات اخیر اتحادیه اروپا نوشته شده، اما حاوی نکاتی است که مانورهای فرصت طلبانه دولت هلند را روشن می کند.

در پی افزایش پاداش قتل سلمان رشدی توسط آخوند صانعی گماشته خمینی در بنیاد نیمه دولتی ۱۵ خرداد، اتحادیه اروپا در ۱۳ فوریه، بار دیگر ایران را به لغو فتوا فرا خواند.

از آن جا که هلندیها از آغاز سال جاری نمایندگی مجمع اتحادیه اروپا را بر عهده دارند، پای آنها بیش از پیش به این معرکه کشیده شد، به خصوص هانس فان میرلو وزیر امور خارجه از حزب پروگماتیست D66. بلافاصله پس از فراخوان فوق العاده نماینده لیبرال مجلس هلند، واکتس وزیر خارجه را در مقابل فتوا ضعیف دانستند. آنها طی نامه ای فان میرلو را در باره مسئله رشدی مورد سؤال قرار دادند و از او خواستند تا از طریق اتحادیه اروپا تمهیدات شدیدتری علیه ایران در پیش گیرد. استدلال آنها از جمله بر کذب بودن اظهارات رفسنجانی مبتدی بود که گفته بود بنیاد ۱۵ خرداد غیر دولتی است. اما رقابت حزبی هم در پس این پرده نقش داشت.

به هر ترتیب اتحادیه اروپا خاطر نشان کرد که به تلاشهایش برای به حرکت درآوردن ایران در جهت پس گرفتن فتوا ادامه خواهد داد. ظاهراً منظور از "تلاشها" نقظه ساده لوحانه ای بود که فان میرلو در سر داشت. او در یک گردهمایی بین اتحادیه اروپا و شورای همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس که در ۱۷ فوریه در قطر جریان داشت، از دولتهای مذکور خواست تا برای فتوای خمینی علیه رشدی چاره ای بیندیشد و ایران را در جهت حل مسئله رشدی تشویق کنند. فان میرلو در بازگشت از سفر خیلی از خودش ممنون بود که توانسته است در بیانیه نهایی اجلاس، این توضیح واضح را بگنجانند که هیچ دولتی حق تعمیم دادن قوانین خود را به خارج از مرزهایش ندارد!

شخص فان میرلو آنقدرها ساده به نظر نمی رسد که خیال کند اقدام اخیر او تاثیری در تغییر رویه رژیم ایران خواهد داشت. چرا که کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، همان قدر که به اربابان اروپایی، آمریکایی خود حساب پس می دهند، از همسایه شمالی خود هم حساب می برند.

از این گذشته اگر بین امرای عرب و ملامهای حاکم بر ایران نطق مشترکی وجود داشته باشد، همان تعصب مذهبی است و این نکته اصلاً بعید به نظر نمی رسد که حکام عرب حاشیه خلیج فارس حتی در باطن از بابت فتوای خمینی راضی هم باشند.

واقعیت این است که فان میرلو گمان می کند که منتقدان سیاست اتحادیه اروپا در قبال ایران آن قدر ساده لوح هستند که اقدام اخیر او را که جز شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت معنای دیگری ندارد، جدی تلقی خواهند کرد.

اما داستان به همین جا ختم نمی شود. دو روز بعد، همان طور که انتظار می رفت، فتواچی ها سفیر موقت هلند در ایران را به وزارت خارجه خود احضار کردند تا در باره اظهارات فان میرلو در قطر از او توضیح بخواهند. فان میرلو بلافاصله پس از دریافت این خبر گفت: "من دیگر نمی خواهم این را توافقی در فرهنگ بدانم. مسئله، مسئله تهران است. "گویا زمانی هلموت کهل کلمه قصار "تفاوت فرهنگی" را در توجیه بی تفاوتی خود نسبت به جنایات رژیم ضد خلقی حاکم بر ایران به کار برده بود، بدین معنا که اقتضای فرهنگی مردم ایران جز وضع حاضر نیست! با چنین پیش زمینه ای، همین کم مانده بود که سخنگوی اروپای متقدم نیز از بی تمدنی شکه کند بدون آن که بخواهد روشن سازد که خطابش به دارودسته حاکم بر ایران است و نه به مردم ایران.

فان میرلو عصبانی در ادامه قدری هم چنگ و دندان نشان می دهد و می گوید که او خودش شخصاً تصمیم گرفته است که در دوره نمایندگی هلند در اتحادیه

اروپا، به نفع رشدی زنگوله به گردن گربه بیندازد. منظور او از زنگوله لاید بیانیه قطر است. او اضافه می کند: "واکنش ایران این خطر را به همراه دارد که هرگونه گفتگویی را ناممکن سازد... انتقاد علیه ایران در حال افزایش است و گفتگو دیگر به جایی نمی رسد!"

طبیعتاً باید خوشحال بود که بالاخره یک نفر در اتحادیه اروپا به سر عقل آمده است و گفتگو با حکومت ایران را بی نتیجه می داند. اما این خوشحالی دوامش به اندازه دوام عصبانیت فان میرلو هم نیست.

فردای آن روز ۲۰ فوریه، تیتیر درشت مطلبی در صفحه اول روزنامه تراو، بولفومون صفتی حاکم بر سیاست اروپا را فریاد می کند که "فان میرلو همچنان خواستار گفتگوی انتقادی با ایران است". معلوم نیست بین سفارت هلند و وزارت خارجه ایران چه حرفهایی رد و بدل شده است که فان میرلو ناگهان صد و هشتاد درجه به نفع فتواچیها تغییر جهت می دهد و یک شبه مدافع سرسخت گفتگوی انتقادی می شود. کافی است فقط گفته های دو روز او را مقایسه کنید: "من یک بار به عنوان نماینده اتحادیه اروپا در گفتگوی انتقادی [با ایران] شرکت کرده ام. حاصل آن عملاً ناچیز است. اما باز هم کمی بیشتر از آن است که اصلاً صحبت نشود. این در نهایت ذره ای به نفع حقوق بشر در آن کشور است."

ببینید چه کسی نگران وضع حقوق بشر در ایران است. این آقای فان میرلو که همین طور مفت الذین رجز می خواند، همان کسی است که سال گذشته میلادی، طی گزارشی وقاحت آمیز در وصف بهبود اوضاع حقوق بشر در ایران جواز اخراج هزاران پناهنده بی پناه ایرانی را به شکنجه گاهای جمهوری اسلامی صادر کرده است. توجیهات او بی شباهت به توجیهات ملامها نیست که امروز حکمی می دهند و فردا بنا به مصلحت خود خلافت را ثابت می کنند: "ما چه انتظاری از یک بایکوت باید داشته باشیم؟ حالا آمریکا بیشتر این فرهنگ را دارد که کشورها را در انزوا قرار دهد. نگاه کنید به کوبا. اروپائیها کمتر این فرهنگ را دارند... منزوی کردن چنان کشور بزرگی از طریق بایکوت تنها زمانی مؤثر است که کشورهای مجاورش هم بخواهند همراهی کنند. روسیه این کار را نخواهد کرد. تمام درخواستهای بایکوت ساده تر از آن نوشته شده اند که بشود از آنها یک سیاست عملی تهیه کرد."

فان میرلو طوری از خود دفع انتقاد می کند که گویی معترضان به سازشکاری در قبال رژیم ایران، یا باید همراه انتقادشان یک نسخه سیاست نامه عملی از پیش تدوین شده ضمیمه و تقدیم حضرات کنند، یا باید به کلی دهانشان را ببندند. ممنوع نیست وظیفه خود این به اصطلاح برگزیدگان سیاسی جامعه اروپا با دم و دستگاه عریض و طویل شان، و بودجه های سرسام آور چیست؟

این لحن برای سلمان رشدی که یک سال و نیم پیش نیز با فان میرلو در مورد یک اقدام قاطع بر ضد فتوا سر و کله زده است، باید آشنا باشد. رشدی حال دیگر یک کارشناس سیاست منفعت طلبانه اتحادیه اروپاست، که هلندیها گوی سبقت را در آن رزوده اند. به همین دلیل نیز او هم زمان با مطرح شدن دوباره مسئله فتوا، در گفتگوهایش با روزنامه های انگلیسی، انتقادش را مستقیماً متوجه هلند می کند.

فان میرلو در پاسخ می گوید که انتقاد رشدی به سمت هلند را صحیح نمی داند. اما این تنها انتقاد به جهت هلند نیست. اوایل ماه مارس مقامات اسپانیایی هم به ناشایستگی مقامات هلندی در امر نمایندگی اتحادیه اروپا اشاره می کنند.

اما به هر حال چه هلندیها اتحادیه اروپا را نمایندگی کنند، چه اسپانیایی ها یا هر عضو دیگری، سیاست کاملاً منفعت طلبانه این کشورها در قبال ایران تغییر چندانی نخواهد کرد. آن چه تغییر می کند میزان وقاحت این سیاست است.

مسائلی همچون قضیه رشدی کمترین دستاوردشان این است که اندعاهای پر زرق و برق جامعه اروپا را در خصوص وظایفی همچون دفاع از حقوق و آزادیهای اساسی، عملاً به آزمون می گذارند و آفت زدگیهای دموکراسی انحصاری غربی را بیش از پیش آشکار می سازند. واقعیتی که امید روشنفکران را بیش از پیش به یأس بدل می کند، اما همزمان بر لزوم مبارزه آنان نیز صحنه می گذارد. □

## در اطراف سکوت

منبع: روزنامه هلندی Volkskrant  
تاریخ: ۱۹ آوریل ۹۷

جعفر زنده است. چه اتفاقی برای پناهندگان ایرانی خواهد افتاد اگر به ایران برگردانده شوند؟ آنها دیگر هیچ زندگی ای نخواهند داشت. همانطور مثل زمانی که در هلند مخفی می باشند. پناهنده ایرانی جعفر پویه هنوز زنده است. او اکنون در کمپ پناهندگی واخنینگن مقیم است جایی که او در ۲۶ فوریه همین سال جواب اقامت پناهندگی اش را دریافت کرد. او این تاریخ را حفظ کرده است. چون قبل از این تاریخ آینده برایش بسیار مبهم بود. یک سال و نیم پیش تقریباً او ۷ ماه در زندان خارجیان در Nieuwerstuij در پشت میله ها زندانی بود. زندانی بدون رادیو، تلویزیون، کتاب و روزنامه. او باید روزانه ۲۰ ساعت را در یک سلول انفرادی سپری می کرد. او می گوید: "من خاطرات این روزها را خیلی خوب به یاد دارم." به گفته پویه، خارجیان که باید اخراج شوند حداکثر ۶ ماه در این مکان می توانند زندانی شوند. و بعد از آن آزاد می گردند. ولی در باره من این چنین نشد. و قانوناً پروسه پناهندگی او در اینجا به پایان رسید. ولی او حاضر نبود به درخواست خودش هلند را ترک کند. ۲ مامور پلیس خارجی با لباس عادی ۲ ماه بعد از نگهداری جعفر در این محل او را به سفارت ایران بردند. برگشت آزادانه به ایران؟ هرگز!

جعفر در محل سفارت لب از لب نکشود و حاضر به ملاقات ماموران سفارت نشد ولی شاهد بود که چگونه مامورین پلیس اوراق شناسایی او را به مامورین سفارت ایران دادند. بعد از ۷ ماه او به مرکز Grenshospitum آمستردام منتقل می شود. زندانی با تلویزیون، رادیو، کتابخانه. در این زندان حتی بخش مددکار اجتماعی هم وجود داشت. جایی که او صبح روز پنجشنبه ۸ فوریه ۹۶ برای صحبت با مددکار اجتماعی قرار ملاقات داشت. اما به جای صحبت در رابطه با مشکلات او، چهار نفر مامور پلیس او را دستبند زدند و روی زمین کشان با اتوموبیل به سمت فرودگاه بردند. مشکل او در این لحظه و هم فکرش اثاثیه اش بود. اثاثیه ای که تمام وسایل شخصی او حتی نامه های دوستانش که پلیس ایران نباید به آنها دسترسی پیدا می کرد در آن قرار داشت. ولی هیچکس او را باور نداشت. در آن موقع اتوموبیل درست از جلو فرودگاه دور می زند. پویه خودش خبر نداشت ولی موضوع او به روزنامه ها کشیده شده بود. اتفاق بزرگی بود. او در حقیقت اولین ایرانی بود که بعد از رای دادگاه لاهه که ممنوعیت اخراج به ایران را لغو کرده بود، در حال اخراج به ایران بود. طبق گفته های وکیلش، پویه عضو سازمان کمونیستی ممنوعه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بود. و "به همین دلیل در صورت برگشت خطر تعقیب در انتظار اوست. کیفر این جرم در ایران مرگ است." مدیر اداره مهاجرت یک دفعه اعلام می کند "مشکلات تکنیکی" و به همین دلیل به پیشنهاد معاونت دادگستری ۲ هفته اخراج او را به تعویق می اندازد. عفو بین الملل در حالت کاملاً مخصوص اعلام می کند که حاضر است یک گزارش شخصی در رابطه با او بدهد. کارشناسان سازمان عفو بین الملل ۲۴ ساعت با او مصاحبه می کنند. نتیجه گیری آنها این بود که او در صورت برگشت به ایران جانش در خطر است. همانگونه که خودش دائماً ادعا می کند. ولی وزارت دادگستری حاضر به قبول این موضوع نبود. اداره مهاجرت هم به سادگی قبول نکرد. "عفو بین الملل می گوید: آری - دادگستری می گوید: نه". این موضوع ۱۲ ماه طول کشید تا این که از او مجدداً مصاحبه به عمل می آید. در آن موقع سؤال می شود که چرا مسائلی را که در فوریه ۹۶ به عفو بین الملل بیان نمودی، در دسامبر ۹۶ به مامور اداره مهاجرت گفته بودی؟ در مصاحبه اول باید تمهید چیز را خلاصه می گفتم، مصاحبه دوم ۲ ساعت طول کشید و دومی ۲۴ ساعت. عدم بررسی درست، شناس کم، وکیل مایوس، عدم آگاهی مدیریت اداره مهاجرت از مسائل مطبوعاتی و بالاخره بدون مشکلات تکنیکی شاید اکنون پویه در ایران بود. "حقیقتی غمناک" کسانی که که بقیه در صفحه ۱۵

**برخی از رویدادهای تاریخی**

بقیه از صفحه ۱۵

۱۳۵۷/۳/۳۱ - شهادت سعید معینی عضو کومله - روز پیشمرگ کومله  
 ۱۳۵۸/۳/۹ - سرکوب خلق عرب در خوزستان ایران توسط رژیم خمینی به فرماندهی تیمسار سید احمد مدنی (چهارشنبه سیاه)  
 ۱۳۵۹/۳/۱۵ - اعلام تعطیل رسمی دانشگاههای سراسر کشور و هجوم مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به خوابگاههای دانشجویان دانشگاهها در ادامه اقدامات ارتجاعی موسوم به انقلاب فرهنگی  
 ۱۳۵۹/۳/۲۲ - برگزاری میتینگ بزرگ توسط مجاهدین خلق در امدیه و انجام سخنرانی توسط مسعود رجوی. در حمله چماقداران و مزدوران خمینی به این میتینگ، میلیشیای قهرمان مجاهد مصطفی ذاکری به شهادت رسید.  
 ۱۳۶۰/۳/۲۰ - عزل ابوالحسن بنی صدر از فرماندهی کل قوا، توسط خمینی  
 ۱۳۶۰/۳/۳۰ - تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری مردم تهران و حمله اوباشان و سرکوبگران رژیم خمینی به این تظاهرات اعتراضی و شهادت دهها نفر از تظاهرکنندگان در تهران و شهرستانها، روز آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی و نقطه عطف جنبش رهایی بخش مردم ایران  
 ۱۳۶۰/۳/۳۱ - اعدام دسته جمعی تعدادی از زندانیان سیاسی ایران به دستور خمینی. در این روز رفیق فدایی سعید سلطان پور و مبارز قهرمان محسن فاضل از سازمان پیکار همراه عده ای دیگر اعدام شدند.  
 ۱۳۶۲/۳/۱۲ - اعدام وحشیانه و دسته جمعی ۵۹ نفر از مردم قهرمان مهاباد توسط مزدوران رژیم خمینی  
 ۱۳۶۲/۳/۱۳ - انجام شبه کودتای بانند اکبر کامیابی - حسین زهری علیه خط اصولی در اقلیت سازمان  
 ۱۳۶۵/۳/۱۷ - عزیمت مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران از پاریس به بغداد  
 ۱۳۶۶/۳/۱۲ - انحلال حزب جمهوری اسلامی  
 ۱۳۶۶/۳/۳۰ - بنیانگذاری ارتش آزادیبخش ملی ایران به وسیله مسعود رجوی  
 ۱۳۶۸/۳/۱۴ - مرگ خمینی جلال  
 ۱۳۷۲/۳/۱۹ - درگذشت دکتر ابوالقاسم جنتی عطایی پژوهشگر و نمایش نویس در پاریس  
 ۱۳۷۳/۳/۳۰ - انفجار حرم امام هشتم شیعیان در مشهد به وسیله رژیم آخوندها  
 روزهای تاریخی  
 ۱ ژوئن، روز جهانی کودک  
 ۵ ژوئن، روز جهانی محیط زیست  
 خارجی از ۲۲ تا ۲۱ ژوئن  
 ۲ ژوئن ۱۸۴۷ - تشکیل نخستین تشکیلات کمونیستی به نام اتحادیه کمونیستها به وسیله مارکس و انگلس  
 ۲۸ مه ۱۸۷۱ - شکست کمون پاریس، اولین دولت کارگری در جهان و اعدام انقلابیون کمون به وسیله نیروهای ارتجاعی در فرانسه  
 ۲۲ مه ۱۸۸۵ - درگذشت نویسنده بزرگ فرانسوی، ویکتور هوگو در سن ۶۵ سالگی  
 ۱۶ ژوئن ۱۹۲۸ - تولد رفیق ارنستوچه گوارا  
 ۱۸ ژوئن ۱۹۳۶ - درگذشت ماکسیم گورکی نویسنده بزرگ روس در سن ۶۸ سالگی  
 ۱۸ ژوئن ۱۹۵۴ - کودتا علیه دولت ملی آربنز در گواتمالا توسط سیا  
 ۲۵ مه ۱۹۶۳ - تاسیس سازمان وحدت آفریقا  
 ۲ ژوئن ۱۹۶۳ - درگذشت ناظم حکمت، شاعر بزرگ ترک  
 در سن ۶۱ سالگی  
 ۹ ژوئن ۱۹۶۵ - آغاز مبارزه مسلحانه جبهه خلق برای آزادی عمان  
 ۲۲ مه ۱۹۶۶ - درگذشت نابغه بزرگ سینما، والت دیسنی در سن ۶۵ سالگی  
 ۵ ژوئن ۱۹۶۹ - تاسیس دولت موقت انقلابی در بخش جنوبی ویتنام  
 ۳۱ مه ۱۹۷۹ - حمله نهایی جبهه ساندینیست علیه نیروهای سوموزا در نیکاراگوئه

**پیروزی بی سابقه حزب کارگر انگلیس**

حزب کارگر در انتخابات پارلمان انگلیس که در اوایل ماه مه صورت گرفت، با اکثریت آراء پیروزی را از آن خود ساخت. در این انتخابات، محافظه کاران شکست سختی خوردند که از سال ۱۸۳۰ در این کشور بی سابقه بوده است. حزب کارگر به رهبری تونی بلر ۴۱۷ کرسی از کل ۶۵۹ کرسی پارلمان را به دست آورد. حزب محافظه کار به رهبری جان میجر نخست وزیر سابق ۱۶۰ کرسی به دست آورد که نسبت به قبل بیش از ۱۷۰ کرسی خود را از دست داده است. اکثریتی که حزب کارگر در انتخابات برخوردار گردید از هنگام تاسیس آن یعنی از سال ۱۹۰۰ بی سابقه بوده است. یکی از خصوصیات پارلمان جدید تعداد بی سابقه نمایندگان زن است. حدود ۱۲۰ نماینده زن یعنی دو برابر تعداد نمایندگان زن در مجلس پیشین به پارلمان راه یافتند. همچنین کابینه جدید احتمالاً شامل ۵ زن خواهد بود. اختلافات اساسی که بین این دو حزب مهم وجود دارد، عمدتاً بر سر مسائل داخلی است. اولین نقطه اختلاف بین این دو حزب، محافظت از طرح بهداشت ملی است. مسئله دوم، پذیرش همکاری جامعه اروپا به نام فصل امور اجتماعی است که در آن حداقل دستمزد مطرح می شود و حزب کارگر معتقد است که می بایست این فصل مورد قبول قرار گیرد. حزب محافظه کار با این سیاست مخالف است. نکته سوم، سیاستهای اجتماعی به خصوص در مورد بهداشت عمومی است که جزء افتخارات قابل توجه انگلیسی ها است و بیم آن می رفت که اگر حزب محافظه کار حکومت را ادامه دهد اصولاً بهداشت همگانی مجانی منتفی شود. در مورد آموزش و پرورش نیز نظرات دو حزب کاملاً مغایر هم می باشد.

**در اطراف سکوت**

بقیه از صفحه ۱۴  
 حتی از هلند برنگردند می توانند باعث مشکلاتی برای خانواده شان شوند. در چند مورد حقیقتاً این موضوع اتفاق افتاده است. به محض این که فرزندان در سفارت ایران در لاهه حاضر شده اند، خانواده هایشان تحت فشار قرار گرفتند. وزارت دادگستری هیچ خبری از این موضوع ندارد. رسماً این موضوع در هیچ جا نیامده است و در هلند مرکزی نیست که این مسائل در آن ثبت و پیگیری شوند. سازمانهایی چون VVN و عفو بین الملل همیشه این سؤال را مطرح کرده اند. واقعا پناهندگان ایرانی که به ایران برگردانده می شوند چه اتفاقی برای آنها رخ می دهد؟ سازمانهای حقوق بشری امروزه در ایران وجود ندارند. عفو بین الملل هیچ وقت اجازه ورود به ایران را نگرفته است. گروههای اپوزیسیون در خارج کشور چندین شاخه اند. به همین دلیل هیچوقت نمی شود اطلاعات دقیقی به دست آورد. به گفته اسخایندل وکیل او نتیجه دادگستری همیشه برعکس است. پرونده پویه ثابت می کند که وزارت دادگستری پرونده ها را به دقت کامل و با احتیاط بررسی نمی کند. ولی همه شانس پویه را ندارند.

**خودکشی یک پناهجوی ایرانی در هلند**

به گزارش یک سازمان پناهندگان به دنبال سیاست فشار از جانب دولت هلند که خواهان خروج پناهجویان خارجی می باشد یک پناهجوی دیگر ایرانی به نام عطا الله اسلم، دست به خودکشی زد. وی ۴۰ سال از عمرش می گذشت. رادیو اسرائیل ۲/اردیبهشت ۷۶/

**توجه**

به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه پول نفرستید. خوانندگان و مشترکان نبردخلق که می خواهند کمک مالی و یا انومان خود را به وسیله پاکت پستی برای ما ارسال کنند، درخواست می کنیم که در چنین صورتی پاکت حاوی پول را به آدرس پستی سازمان در فرانسه نفرستاده و آن را به آدرس سازمان در هلند که در ستون سمت راست صفحه نبردخلق چاپ شده، ارسال کنند.

**NABARD - E - KHALGH**

Organ of the  
 Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas  
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :  
 NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 144 22. May . 1997

NABARD  
 B.P. 20  
 91350 Grigny  
 Cedex / FRANCE  
 \*\*\*

KANOON  
 Postbus 373  
 4380 AJ Vlissingen  
 HOLLAND  
 \*\*\*

NABARD  
 P.O Box 10400  
 London N7 7HX  
 ENGLAND  
 \*\*\*

NABARD  
 Post fach 102001  
 50460 Koln  
 GERMANY  
 \*\*\*

HOVIAT  
 P O Box , 1722  
 Chantilly, VA  
 20153-1722 U.S.A  
 \*\*\*

NABARD  
 Casella Postale 307  
 65100 Pescara  
 ITALIA  
 \*\*\*

NABARD  
 P.O. Box 56525  
 shermanoaks, CA  
 91413 U.S.A

NABARD  
 P.O. Box 15 Toronto  
 ont , M 5 S 2SG  
 CANADA

نبرد خلق بر روی اینترنت

http:// 151.99.139.188/fedaian/

آدرس پست الکترونیکی نبرد خلق

E. Mail : Nabard@wanadoo.fr

**نبرد خلق**

**ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران**

**مدیر مسئول : زینت میرهاشمی**

**چاپ : انجمن فرهنگی نبرد**

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

**برای تماس مستقیم با نبردخلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.**

NABARD  
 B.P 20  
 91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

**فرم اشتراک نبرد خلق**

Name .....

Address .....

**بهای اشتراک سالانه نبردخلق**

اروپا ۷۵ فرانک فرانسه  
 آمریکا و کانادا ۱۸ دلار آمریکا  
 تک شماره ۷ فرانک فرانسه

**حساب بانکی سازمان**

نام بانک : SOCIETE GENERAL  
 آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN  
 FRANCE  
 کد گیشه : 03760  
 شماره حساب : 00050097851  
 نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

## قتل آقای عیسی ائمی را محکوم می کنیم

به گزارش دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی روز ۱۴ فروردین امسال آقای عیسی ائمی، ۷۰ ساله را در قوچان با ۱۶ ضربه چاقو به قتل می رساند. آقای عیسی ائمی، یک تاجر سرشناس در قوچان بوده که به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق ایران سه سال در زندان تحت شکنجه مزدوران رژیم بوده است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن این اقدام جنایتکارانه، شهادت آقای عیسی ائمی را به خانواده ایشان و به هم رزم شورایی آقای محمود ائمی تسلیت می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
۱۳ / اردیبهشت ۱۳۷۶

## تروز ۳ تن از فعالین

### حزب دموکرات کردستان ایران

حزب دموکرات کردستان ایران روز ۱۵/ اردیبهشت/ ۷۶ با انتشار اطلاعیه ای خبر تروز سه تن از فعالان این حزب را اعلام کرد. لطیف نقشبندی در اربیل، ایاز محمودی در سلیمانیه و خورشید بی در قلعه دیزه از شهرهای کردستان عراق به دست تروریستهای رژیم ایران ترور شده اند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، این جنایت رژیم آخوندها را محکوم می کند و به بازماندگان و خانواده های این شهدا تسلیت می گوید.

## اعتصاب کارگران

### ریسندگی و بافندگی خام باف اصفهان

هفته نامه ایران زمین در شماره ۱۳۹ (دوشنبه ۲۲/ اردیبهشت/ ۷۶) خبر اعتصاب کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی خام باف اصفهان را به نقل از منابع مقاومت در داخل کشور چاپ نموده است. این اعتصاب روز پنجشنبه اول ماه مه آغاز شده است. این اعتصاب در اعتراض به اخراج ۶۰ تن از کارگران این کارخانه صورت گرفته است. به گزارش هفته نامه ایران زمین هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در اصفهان با پخش تراکتهایی از این حرکت مردمی حمایت کرده و خواستار پیوستن کارگران به ارتش آزادیبخش ملی ایران شده اند.

## تأیید حکم اعدام محمد اسدی

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس طی اطلاعیه ای به تاریخ ۵ مه ۱۹۹۷ در اعتراض به تأیید حکم اعدام محمد اسدی توسط دیوان عالی جمهوری اسلامی می گوید: انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، صدور حکم اعدام و تأیید آن را محکوم کرده و ضمن اعلام همبستگی با بستگان آقای اسدی، از کلیه مجامع بین المللی دفاع از حقوق ابتدایی مدنی و سیاسی دعوت می کند تا ضمن محکوم کردن این اقدام صدای اعتراض خود را به گوش مقامات دولت خود و نیز دست اندرکاران جمهوری اسلامی برسانند و از این طریق اجازه ندهند تا جنایتکاران حاکم در سکوت فرامین مرگ آور خود را اجرا نمایند."

## آنها فراموش نمی شوند

### به یاد فدایی شهید رفیق مسعود دانیالی

فدایی شهید مسعود دانیالی در سال ۱۳۳۵ در روستای سوسن از توابع شهرستان ایذه متولد شد. پس از پایان دوران تحصیل، در اواخر سال ۱۳۵۵ به خدمت سربازی رفت و در شهر زنجان سپاهی ترویج شد. در اوج گیری قیامهای مردمی از سربازی فرار کرد و به سازماندهی تظاهرات و حرکتیای مردمی در اهواز و شهرستان ایذه پرداخت. در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به سازماندهی تحصن معلمان و دبلمه های بی کار پرداخت و در این مدت با سازمان ارتباط فعال داشت. پس از هجوم وحشیانه رژیم به این تحصن، رفیق مسعود به اهواز انتقال یافت و در آن جا پیگیرانه تر به فعالیت خود ادامه داد. در هجوم وحشیانه رژیم به دانشگاهها شهید مسعود مسعود سازماندهی حرکت و مقاومت دانشگاه را به عهده داشت و تا آخرین لحظه از سنگر دانشگاه در مقابل هجوم وحشیانه عناصر ارتجاع مقاومت کرد. در تاریخ ۳ اردیبهشت ۵۹ توسط دژخیمان رژیم دستگیر شد. رژیم او و ۸ نفر دیگر عامل اصلی اعتراضات دانشجویی دانشگاه خوزستان دانست. رفیق مسعود دانیالی پس از شکنجه های فراوان و دفاع سرسختانه از مواضع سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، همراه با شهید احمد مؤذن از سازمان پیکار، در ۱۳ اردیبهشت ۵۹ تیرباران شدند. از آن جایی که رفیق مسعود فردی شناخته شده بود، پاسدار مأمور شلیک در لحظه اعدام از شلیک به طرف وی خودداری نمود و دادستان جنایتکار اهواز که از محبوبیت رفیق در بین اهالی خوزستان اطلاع داشت و از این جهت کینه ای عمیق به وی داشت با بستن رگبار رقتا را به شهادت رساند.

بعد از شهادت رفیق، تظاهراتی در اکثر شهرهای خوزستان، خصوصا آبادان و اهواز صورت گرفت و در تشییع جنازه وی تعداد زیادی از مردم شرکت داشتند و رفیق مسعود را در قبرستان عمومی شهر به خاک سپردند. در سال ۶۱ عده کثیری از مردم بر سر قبر شهید مسعود که با آرم سازمان تزئین شده بود اجتماع کردند و رژیم بار دیگر کینه ضد انقلابی خود به مردم و پیشروان آنها را با عملی ضد انسانی و بیشرمانه یعنی انفجار قبر رفیق مسعود که صدای انفجار تمامی شهر را لرزاند نشان داد. در اثر اعتراض مردم، رژیم مجبور شد این عمل را به مخالفین خودش نسبت دهد و بارها از خانواده شهید مسعود بخواهند که جای قبر را عوض کنند و کار به جایی رسید که با التماس از خانواده می خواستند که اجازه دهند قبر رفیق مسعود را ترمیم کنند که با بی اعتنائی و اعتراض شدید خانواده او روبرو شدند. این قبر که سند جنایت این رژیم است، هنوز به همان شکل باقی مانده است.

یادش گرامی باد



## شهادت فدایی، خرداد ماه

در برابر تندر می ایستند  
خانه را روشن می کنند  
و می میرند



فدایی شهید، رفیق سعید سلطانپور

رفقا: حسن نیکه داوری - امیرپرویز پویان - اسکندر صادقی نژاد - رحمت الله پیرو نذیری - بهروز دهقانی - حسن معصومی همدانی - علیرضا شهاب رضوی - حبیب برادران خسروشاهی - مریم شاهی - خسرو تره گل - حسین سلاخی - مینا طالب زاده شوشتری - علیرضا رحیمی علی آبادی - حسین موسوی دوست موچالی - رفعت معماران بناب - سلیمان پیوسته حاجی محله - نعمت با شعور - سعید سلطان پور - ماریا کاظمی - اسماعیل هادیان - منصور فرسا - مهدی پهلوان - شهرام میرانی (در هند) - محمدرضا محمدیان باباعلی (کاک رشید) - حمید امیر میرشکاری - ولی سوسنی - منوچهر ویسی - جعفر قنبرنژاد - مهنوش آذریون، طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

## برخی از رویدادهای تاریخی خرداد ماه

۱۲۹۹/۳/۱۴ - اعلام جمهوری گیلان توسط میرزا کوچک خان  
۱۳۱۰/۳/۱۰ - تصویب قانون ضد کمونیستی معروف به قانون سیاه توسط رژیم رضا شاه  
۱۳۱۳/۳/۸ - قانون تأسیس دانشگاه تهران در مجلس شورای ملی به تصویب رسید. در ۱۵ بهمن همان سال اولین سنگ بنای دانشگاه تهران گذاشته شد.  
۱۳۳۰/۳/۲۹ - خلع ید از شرکت نفت انگلیس توسط دکتر محمد مصدق  
۱۳۳۲/۳/۲۹ - حمله مزدوران دربار محمدرضا شاه به میتینگ حزب توده در بابل و شهادت تعدادی از تظاهرکنندگان  
۱۳۳۸/۳/۲۳ - اعتصاب ۴۰۰۰۰ نفری کارگران کوره پزخانه های تهران و شهادت ۵۰ کارگر کوره پزخانه در یورش مزدوران رژیم محمدرضا شاه به اعتصاب کنندگان  
۱۳۴۲/۳/۱۵ - قیام خونین مردم تهران علیه دیکتاتوری شاه  
۱۳۵۱/۳/۴ - اعدام بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران، شهدای قهرمان محمد حنیف نژاد - سعید محسن - علی اصغر بدیع زادگان - عبدالرسول مشکین قام و محمود عسگری زاده توسط رژیم شاه  
۱۳۵۲/۳/۲۵ - شهادت مجاهد قهرمان رضا رضایی در درگیری با مزدوران شاه  
۱۳۵۶/۳/۲۹ - شهادت روشنفکر و اندیشمند مسلمان دکتر علی شریعتی  
۱۳۵۷/۳/۱۵ - درگذشت کاکه عزیزپوسفی از مبارزان پر سابقه دوران سیاه دیکتاتوری شاه پس از آزادی از زندان